



سال چهارم - شماره ۷۵ و ۷۶ دی و بهمن ۱۳۶۹

**جنبش جهانی
علیه جنگ خلیج را
دست قدرتمند کارگران
باید رهبری کند**

چند ماه از تهدید امریکا و متحدینش و تصویب قطعنامه جنگ از جانب سازمان ملل و ۸ روز از آغاز این جنگ ویرانگر میگذرد و در مقابل آن مخالفت و اعتراض علیه این جنگ هم در ابعاد جهانی شروع و روزبروز گسترش میابد. اعتراض جهانی به جنگ امریکا و متحدینش در خلیج در شرایطی آغاز شد و اوج میگیرد که دول سرمایه‌داری باتفاق آراء لشکرکشی و جنگ را تأیید کرده و بر هیزم این آتش خانمانسوز می‌افزایند.

حتی سازمان ملل که قرار بود پاسدار امنیت و صلح در جهان باشد خود به پیشقراول این لشکرکشی و حمله تبدیل شد و شیپور جنگ را با امضا قطعنامه‌اش زد.

۵

متن سخنرانی

رفیق رحمان حسین زاده عضو کمیته مرکزی

بمناسبت ۲۶ بهمن روز کومه‌له

مهمانان گرامی! رفقا!

طبقاتی فعالیت کرده‌اند، فداکاری کرده‌اند و تعداد زیادی هم از این رفقا در این راه جان باخته‌اند. همینجا خاطره عزیز و هرگز فراموش نشدنی تمام رفقای جانباخته، بویژه رفیق بنیانگذار "محمد حسین کریمی" را گرامی می‌داریم و اطمینان می‌دهیم که راهشان با هوشیاری هر چه بیشتر کماکان ادامه خواهد داشت. همچنین اجازه بدهید دستهای تمام رفقای را که در سنگرهای مقدم مبارزه طبقاتی در محل کار و زیست و در عرصه مبارزه مسلحانه به فعالیت مشغولند بفشارم و در برابر استقامت و پایداری رفقایمان در سپاه‌های رژیم ادای احترام کنم.

۲

خوش آمدید. روز کومه‌له را به شما و به تمام کارگران پیشرو و کمونیست تبریک می‌گویم. امروز ۲۲ سال از بنیانگذاری کومه‌له و ۱۲ سال از شروع فعالیت علنی این تشکل کمونیستی میگذرد. این به معنی بنمایش گذاردن ارزشمند سالها فعالیت بی وقفه و خستگی ناپذیر کمونیست‌هایی است که در صف تشکیلات کومه‌له و یا تحت تأثیر سیاستها و رهنمودهای این تشکیلات، بمثابة رهبر، کادر، عضو، پیشمرگ، هوادار و حتی به مثابه دوست و دلسوز این تشکل در عرصه‌های مختلف مبارزه سیاسی و

بالا رفتن دستمزدها، دستاورد مبارزات کارگران است

۱۱

مصاحبه با رفیق مجید محمدی یکی از فعالین جنبش کارگری ایران

در مورد مبارزات آخر سال برای افزایش دستمزدها و دریافتن حقوق کارگران

گزارشی از اعتراض کارگران کارخانه کفش زیربار سنندج

۱۳

گفت‌وگو

۲۵ **درباره ساعت کار** ★

شعر: ★

۳۰ **انقلابی**

۳۱ گرامی بادیاد
جانباختگان راه سوسیالیسم ★

۱۴ **اعدام انقلابی یکی از عوامل رژیم
در شهر سنندج** ★

۱۹ **مرگ بر سرمایه‌داری** ★

۲۲ **چرا کارگران و زحمتکشانشان
زیاد مریض می‌شوند؟** ★

★
دریک راهپیمایی ۲۵۰ کیلومتری
کارگران معادن ترکیه
خواستار ۵۰۰٪
افزایش دستمزد شدند!

متن سخنرانی رفیق رحمان حسین زاده

عضو کمیته مرکزی

بمناسبت ۲۶ بهمن روز کومه‌له

رفقا!

متاسفانه امسال در شرایطی مراسم روز کومه‌له را برگزار میکنیم که جنگی ویرانگر و فاجعه‌بار در منطقه با شدت جریان دارد. بحرانی که بنا به منافع اقتصادی و سیاسی دول درگیر در این جنگ بوجود آمد و با تمام قوا به لشکرکشی و صف آرای نیروهایشان در برابر یکدیگر پرداختند؛ امروز نتیجه‌اش جنگی ارتجاعی و ضد بشری است که یکماه است سایه شوم خود را بر مردم منطقه و زندگی و حیات آنها گسترده است. جنگی که مستقیماً از منافع و سود پرستی اقتصادی و سیاسی دول درگیر، سرمایه‌داران و امپریالیستها ناشی میشود. حزب ما قبلاً در اینمورد نظرات اصولی خود را بیان کرده و به گوش همه هم رسیده، من لزومی نمی‌بینم به ذکر مجدد آن بپردازم بویژه که فرصت کم است و در این سخنرانی کوتاه قرار است اساساً راجع به روز کومه‌له صحبت بشود، اما اجازه بدهید در این رابطه روی چند واقعیت اساسی تأکید کنم.

شروع بحران از هر جا که بوده باشد و آغاز جنگ تحت هر عنوانی یک ذره از این واقعیت نمی‌کاهد، که امپریالیسم امریکا برای نشان دادن ابر قدرتی در دنیا، و برای به نمایش گذاشتن قلدریش و تحمیل نقشه‌هایش بر جهان پر از تحول امروزی، بخاطر مرعوب کردن و مهار هر دولت و یا هر حرکتی که در تقابل با منافع امریکا عمل کند، و همچنین برای مقابله با هر حرکت انقلابی و کارگری در جهان، از این فرصت بهره‌برداری کرد و با قلدری تمام نیروی نظامی و زرادخانه جنگی‌اش را به منطقه گسیل داشت و به کمک هم پیمانانش این جنگ را که مایه ننگ بشریت است به مردم منطقه تحمیل نمود. امریکا و هم‌پیمانانش به این ترتیب سیمای واقعی دموکراسی و دفاع از حقوق بشرشان را از طرف خود و سازمان مللشان به همه نشان

دادند.

یک واقعیت تلخ دیگر اینست که تمام دستاوردهای تکنولوژیک و صنعتی پیشرفته اواخر قرن بیستم، دستاوردهائیکه حاصل فکر و دست انسان است در خدمت زرادخانه نظامی بکار رفته و برای سرکوب و کشتار انسان از آن بهره میگیرند. این جنایتکاران تاریخ با وقاحت تمام به داشتن تعداد زیادی از هواپیماهای جنگنده و ناوهای جنگی و تانک و توپ کاملاً مدرن افتخار میکنند، که قادرند در یک روز تا ۱۸ هزار تن بمب بر سر مردم بریزند، افتخار میکنند که با ماهواره‌هایشان تمام مجهولات زیر خاک را کشف میکنند، که موشک‌هایشان قدرت تخریب بسیار در نقاط بسیار دور را دارند، افتخار میکنند، که بمک اشعه لیزر بمب‌هایشان را هدایت میکنند و قادرند این بمبها را با دقت تمام بر پناهگاه و زیر زمینها فرو ریزند و یکباره صدها زن و کودک را در این پناهگاههای سرد و تاریک به کام مرگ بکشانند. این جنایتکاران در مدتی کوتاه هزاران نفر افراد غیر نظامی بیدفاع از کودکان و نوجوان گرفته تا سالخوردهگان را به نیستی کشانند و خانه‌هایشان را بر سرشان خراب کردند.

ماهدردی و تاسف عمیق خودمانرا با تمام این مردم بیدفاع در هر جا که هستند و قربانی این جنگ میشوند ابراز میداریم. اما جنایتکاران به این هم بسنده نکرده و تهدید به استفاده از ابزار جنگی غیر متعارف و از جمله بمب‌های شیمیایی و میکروبی و اتمی میکنند. ننگ و نفرین بر این افکار و اقدامات ضد بشری.

یک واقعیت دیگر این است که این جنگ نه تنها ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستم‌دیده ندارد بلکه کاملاً برعکس، این جنگ آشکارا علیه منافع و مصالح کارگران و مردم زحمتکش و بشریت است. تمام جنگهای سرمایه‌داران

و امپریالیستها دارای این ویژگی بوده و هست. آنها در راه اندازی تمام این جنگها و برای فریب مردم و افکار عمومی توجیهاتی مثل دفاع از مین، تمامیت ارضی و جلوگیری از تجاوز بیگانگان به خاکشان، دفاع از آئین و مذهب و چیزهایی از این قبیل را می‌آورده‌اند. گرچه که اینها دلایل بسیار ارتجاعی برای به راه انداختن جنگ و کشتار هستند، اما اینها حتی در جنگ جاری این توجیهات و بهانه‌ها را هم ندارند. اگر خوب دقت کنید متوجه خواهید شد که بخش عمده نیروهای درگیر در این جنگ نه یک وجب از خاک و زمینشان متصرف شده و نه هیچ به اصطلاح تجاوزی به خاک سرزمینشان شده، آنها تنها و تنها بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی نفت و اهداف کثیف سیاسی‌اشان این جنگ را براه انداخته و انسانها و مردم بیدفاع را کشتار میکنند.

ماهیت ضد بشری این جنگ آشکارتر از هر جنگ امپریالیستی دیگری است و بر علیه کارگران و تمام بشریت است. این جنگ از نظر طبقه کارگر جهانی و همه افکار آزادیخواه و مترقی و بشردوست محکوم است و تظاهراتها و نمایشهای اعتراضی تاکنونی علیه این جنگ این واقعیت را نشان داده است. طبقه کارگر ایران و ما به عنوان بخشی از این طبقه این جنگ ضد بشری را محکوم میکنیم و خواستار توقف و خاتمه هرچه فوری‌تر این جنگیم و معتقدیم که طبقه کارگر جهانی و افکار آزاده، خیلی بیش از این و با از خود گذشتگی بیشتر باید مبارزه ضد جنگ را گسترش دهند و فشار برای خاتمه جنگ را افزایش دهند. ما خواستار برقراری آتش بس فوری و خاتمه دادن به جنگ هستیم.

عواقب و نتایج فاجعه بار تاکنونی این جنگ (که تنها گوشه‌ای از ماهیت و سیمای منحوس سرمایه‌داری در اواخر قرن بیستم را نشان میدهد) بار دیگر این واقعیت را به تمام کارگران و بشریت خاطر نشان می‌سازد که تا زمانیکه نظام جهانی سرمایه‌داری در جهان حکمفرما باشد و تا وقتیکه امپریالیستها سرنوشت دنیا را رقم بزنند، رنج و استثمار و جنگ کماکان وجود داشته و جهان هیچوقت در آسایش و

خوشی بسر نخواهد برد. تنها راه حل، خاتمه دادن به عمر ننگین و ملو از رزالت سرمایه‌داری و امپریالیست‌هاست و این امر هم به یک تحول بنیادی جامعه نیاز داشته و تنها در نتیجه جنبش اجتماعی طبقه کارگر در دنیا قابل تحقق است. این وظیفه اساسی طبقه کارگر و کمونیسم کارگران است که برای انجام این رسالت و برای تحقق این هدف و برای برپایی حکومت کارگری مبارزه کند. در سالروز کومله بعنوان یک تشکیلات کمونیستی که از ابتدا علیه سرمایه و سرمایه‌داری و کلیه مصائب آن مبارزه کرده‌ایم، مجددا عهد میکنیم که گردانی از خود گذشته و آماده برای این انقلاب باشیم.

رفقا!

روز کومله برای همگی شما روزی آشناست. این روز نه تنها برای کارگران و کلیه کسانی که کومله را تشکیلات خود بحساب می‌آورند، بلکه در کردستان و ایران، حتی برای دشمنان ما هم آشناست زیرا کومله خود جریانی آشناست. این امر هم در نتیجه سالها فعالیت و مبارزه در عرصه‌های مختلف جنبش طبقاتی و اجتماعی بدست آمده است. اگر بخواهم با دقت کلیه رویدادهایی که به نحوی به کومله مربوط بوده‌اند، تمام آن رویدادهایی که بر کومله تاثیر گذاشته‌اند و یا کومله بر آنها تاثیر گذاشته است را مورد بحث قرار دهیم، به بحثی مفصل تبدیل می‌شود، یا بهتر بگویم این بحثی تاریخی و چندین ساله است که لازم است بسیاری جزوه و کتاب و رساله در مورد آن نوشته شود و در بحث فعلی ما نمی‌کنجد. ولی اگر بخواهم تنها از دو سه بند با اهمیت از تاثیرات و نقش کومله در جنبش طبقاتی صحبت کنم بطور موجز به اینها اشاره میکنم:

در مسروری بر تجارب چند ساله فعالیت کومله بویژه از دوره‌ای که بخشی از حزب کمونیست ایران بوده، موثر بودن ثوریهای کمونیستی در جنبش طبقاتی و

سیاسی و اجتماعی و شفافیت راهی را که تحت نفوذ کمونیسم مارکس و لنین، کمونیسم کارگران بدست آورده‌ایم بسیار ارزشمند است، بخصوص این امر زمانی اهمیت بیشتری پیدا میکند که در سرتاسر دنیا، طی ۶۰ - ۷۰ سال گذشته و در کشورهای مختلف بهر تجربه‌ای تحت نام کمونیسم نگاه میکنیم، با تجارب منفی مواجه میشویم. همین تجارب منفی موجب بی اعتبار شدن کمونیسم شده و در دو سه سال گذشته آشکارا مشاهده میکنیم که این جریانات به کمونیسم پشت میکنند و نام کمونیسم را از خود میزدایند. ولی وقتی به تجربه کومله مراجعه میکنیم، هم اکنون ما شاهد اعتبار و اتوریته کمونیسم و این تشکیلات کمونیستی در قلب کارگران و مردم ستمدیده هستیم. کارگران و هر بخش از استثمار شوندهگان سرمایه میدانند که کومله کمونیست است و اساسا و بخاطر کمونیست بودنش کومله را دوست میدارند. این اعتبار بخشیدن به کمونیسم تنها در نتیجه مطرح نمودن افکار و عقاید کمونیستی و تبلیغ آن نیست بلکه اضافه بر آن موثر بودن راه و روش کمونیستی در دل پراتیک گسترده و عملی اجتماعی بوضوح خود را نمایان میسازد و مسیر پیشروی را بازتر کرده است. همین مسئله باعث رشد و گسترش مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و آگاهتر شدن کارگران به منافع طبقاتی‌اشان بوده است. بنابراین اگر امروزه در جهان دشمنان کمونیسم و طبقه کارگر از هر سو با اشاره انگشت تجربه شکست به اصطلاح کمونیست را بما نشان میدهند، ما هم اینجا با اعتماد بنفس قد علم کرده و میگوئیم که بیایید و اینجا در بطن جامعه‌ای که نه چندان پیشرفته است تجربه مثبت حزب کمونیست در کردستان را از نزدیک مشاهده کنید. ما اینجا هم میدانیم که این مورد موفقیت آمیز در مقابل موج عظیمی از تعرض ضد کمونیستی در سرتاسر دنیا بسیار اندک است. ولی این نکته مهم است تا به آنها اعلام کنیم،

که آنچه شما میخواهید بنام شکست کمونیسم قالب کنید، از دوره بعد از انقلاب اکثرا کمونیسم نبوده است. مگر نمی‌بینید از وقتیکه ما دوباره بر کمونیسم اصل، کمونیسم کارگران تاکید کرده‌ایم، موفق و پیروز بوده‌ایم. دومین نکته مهم در تجربه کومله حفظ صف مستقل طبقه کارگر در کردستان است. این امر هم تنها با اتکاء به افکار و عقاید مارکسیستی و کمونیستی میسر بوده اهمیت این مسئله زمانی بیشتر روشن میشود که این صف مستقل در دل جنبش همگانی و در دورانی که رفع ستم ملی در صدر همه خواست‌ها بود و مرتب از طرف افکار عمومی و احزاب بورژوازی تحت نام "خودمختاری طلبی" تبلیغ سازش طبقاتی و بفراموشی سپردن تضاد طبقاتی میشد انجام گرفت، همه تلاش این بود که در این میان موجودیت عینی و عملی و سیاسی طبقه کارگر انکار شود. کومله در مراحل مختلف مبارزه در جبهه کارگران قرار گرفت و با طرح سیاست رادیکال و کارگری مدافع منافع و مصالح کارگران و زحمتکشان بود. امروزه طبقه کارگر در کردستان به روشنی خود را یک طبقه متمایز اجتماعی میداند، تفاوت بنیادی منافع و مصالح خود را با سرمایه داران درک میکند و خواست و مطالبات خود را مطرح میکند، او مدعی در دست گرفتن قدرت سیاسی و تلاش برای بر پا کردن حکومت کارگری است. امروزه طبقه کارگر در کردستان در مقابل هر رویداد و تحولی در صحنه اجتماعی حرف و نظر و پیشنهاد و طرح و آلترناتیو خود را داراست و در اینمورد حتی بر طبقات دارا برتری دارد. اگر بنا باشد که زندگی بهتر در جامعه کردستان برقرار گردد و اگر رفاه‌یاتی بوجود آید و اگر بنا باشد آزادی سیاسی و آزادی عقیده به اجرا درآید، اگر قرار باشد صدها اقدام در راه برقراری یک زندگی درخور انسان اجرا شود و به رنج و استثمار و مرارتها خاتمه داده شود، برای تحقق تمام اینها، طبقه

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کارگر و سازمان کمونیستی و پیشروش است که دارای حرف و نظر و طرح است و دست بالا دارد. و اتفاقاً در این راه طبقات دارا و سرمایه داران و مرتجعین و احزاب آنان نه تنها چیزی در چنته ندارند بلکه در برابر تمام این اقدامات پیشروانه طبقه کارگر به مقابله برمیخیزند. امروزه طبقه کارگر در کردستان با روشنی اهداف سیاسی خود، صف مستقل خود، آینده روشن خود و صف سازمانی و تشکیلاتی خود را میشناسد. اگرچه متأسفانه بدلائل متعددی هنوز نتوانسته است صفوف سازمانی خود را بخوبی سازمان دهد، این امر نقطه ضعف مقطعی این دوره از مبارزه‌مان است.

نکته سوم در بررسی تجربه کومله، دخالتگری در عرصه‌ها و کانونهای مختلف مبارزه اجتماعی، ظاهر شدن در صف مقدم کلیه میدانهایی که نیرو و پتانسیل انقلابی را دارا هستند و می‌بایست به خدمت اهداف طبقه کارگر گرفته شوند. دخالت و حضور موثر در جنبش انقلابی کردستان، بدست گرفتن اسلحه و سازماندهی مقاومت مسلحانه در مقابل تهاجم نظامی جمهوری اسلامی به کردستان، دفاع و حمایت از هر حرکت انقلابی و دمکراتیک، مبارزه علیه جمل و خرافه مذهب، علیه ستمکشی زن و صدها و هزاران تصمیم و عمل انقلابی دیگر کومه له در کردستان (هر انسان منصفی که در این مقاطع ناظر جریانات بوده امروزه به درستی این وقایع را بیاد می‌آورد). تمام این فعالیتها عامل مهمی در کسب اعتبار و اتوریته برای کمونیسم بوده است. اگر در مقابل رویدادهای سیاسی و اجتماعی در جامعه کردستان پاسخ افکار موجود، پاسخ احزاب بورژوازی و ناسیونالیست بوده، هرچند پاسخی عقب مانده و ارتجاعی بوده است، در عین حال پاسخ طبقه کارگر و سازمان کمونیستی‌اش مشخص بوده و با شفافیت آنرا به توده‌های کارگر و زحمتکش عرضه داشته است. این امر باعث شده در عین حال افکار و عقاید کمونیستی در جامعه جاری گردد. امروزه در جامعه کردستان، افکار و عقاید کمونیستی در اعتراض کارگران به جامعه موجود، برای بهبود زندگی، برای خواست و مطالبات

فوری‌اشان، برای زیر و رو کردن نظام موجود، و تلاش برای انقلاب کارگری خود را عیان میسازد، همچنین افکار و عقاید کمونیستی در اعتراض زنان به بی حقوقی‌اشان، در مقابله با جهل و خرافه و ارتجاع و در جانبداری اقشار تحت ستم اجتماعی از راه حل کمونیستی معضلات اجتماعی خود را اعلام میکند. اینها نمایانگر اجتماعی شدن و هر چه توده‌ای‌تر بودن افکار رهاپبخش کمونیستی میباشند. در بطن چنین اوضاعی است که امروزه در کردستان گرایش سوسیالیستی در میان کارگران گرایش اصلی و اساسی است و وزنه‌ای موثر در مبارزه طبقاتی این جامعه است و در تعیین سرنوشت آتی این جامعه نقش مهمی ایفا میکند.

صحبت از این مسایل و بسیاری از دستاوردهای چند ساله مبارزه‌امان نه برای تعریف و تمجید از خود و نه برای آسودگی خیال و القای خوش باوری بیمورد به کسی است، بلکه اینها واقعیات روشنی هستند که هر نیروی آگاه و کمونیست باید اینها را بشناسد تا بداند که جهت ادامه انجام وظایف پیش رویش در کجا قرار گرفته است، وگرنه این دستاوردها برای ما بطور کلی هنوز یک قدم از صدها قدم وظایف انقلابی‌مان است. از نظر ما کمونیستها تا زمانیکه در کنارمان استثمار و بی عدالتی، کشت و کشتار و جنگ، نیاز انسانها به یک وعده غذا، بیکاری و گرانی و دزدی و فحشاء و هزاران مصیبت دیگر بطور روزمره مشاهده میشود آسایش و راحتی خیال، هیچ معنایی نمیتواند داشته باشد. خود همین بیعدالتیها مشوق ما برای تعجیل بیشتر در راه انقلاب کارگری هستند.

اینجا هم در ایران و کردستان، مثل هر جامعه دیگر سرمایه‌داری، ما شاهد جنب و جوش شبانه روزی مبارزه طبقاتی هستیم که به شیوه‌های متنوع خود را نمایان میسازد و وظیفه اساسی حزب کمونیست و کومله بمثابه تشکیلات کردستان حزب سازماندهی این مبارزه شبانه‌روزی است، ما معتقدیم که کومله در کردستان باید به ابزار و ظرف مناسب سازمانیابی این مبارزه تبدیل شود. در این راه و در شرایط فعلی این امر را جزو اساسی ترین

وظیفه خود میدانیم که یک مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی را سازمان دهیم. جنبش اقتصادی طبقه کارگر گسترش پیدا کند و در بطن چنین جنبشی سازمان و تشکیلات کارگری تثبیت شده و گسترش یابد، رهبران کارگری در تشکل کمونیستی و حزبی گرد آمده و به ایجاد سازمانهای توده‌ای کارگری بپردازند، این امر بخصوص وظیفه‌ای است که هم اکنون بر دوش طیف سوسیالیستی کارگران در شهرهاست. ما کلیه کارگران سوسیالیست را فرا میخوانیم تا در جهت سر و سامان دادن به محافظان، به برقراری ارتباط مدام با یکدیگر، به ایجاد رابطه محکم و ایجاد شبکه مبارزاتی رهبران کارگری برای گسترش دامنه فعالیتشان تلاش نمایند و با تحلیل از شرایط و اوضاع مناسب برای توسعه مبارزه اقتصادی و روزانه و در جهت سازماندهی مجامع عمومی و اتحادیه‌ها و صندوقهای مالی و تعاونی و سایر تشکل‌های توده‌ای کارگران کوشش نمایند و در همان حال میخ و مروج سوسیالیسم و حکومت کارگری باشند.

بخش حرفه‌ای و علمی تشکیلات ما، نیروی پیشمرگ کومله و بخش نظامی کماکان و بروشنی وظایف محوله خود را میشناسد. مبارزه مسلحانه ما تا آئزمان که اعلان جنگ جمهوری اسلامی به توده‌های کارگر و مردم در کردستان خاتمه نیافته، همچنان ادامه دارد، هیچ درجه‌ای از ایجاد محدودیتهای فنی و عملی بر سر راه این عرصه از مبارزه، از ضرورت اساسی این عرصه از مبارزه برای ما نمی‌کاهد، همانطور که ملاحظه میشود هم اکنون در مقایسه با سالهای گذشته مجموعه‌ای از محدودیتهای مقابل فعالیت نظامی نیروی پیشمرگ ایجاد شده و دامنه فعالیت این نیرو محدود شده است، اما سیاست ما، حفظ نیروی مسلح کارگران، تقویت این نیرو و بکار گرفتن هر اندازه از نیرو و توان این نیرو در قبال اهداف انقلابی و کمونیستی‌مان و در راه گسترش بخشیدن به مبارزه اعتراضی و توده‌ای کارگران و مردم زحمتکش میباشند. بخش علمی و نیروی نظامی ما در اردوگاههای خود بطور مدام آماده انجام وظایف تشکیلاتی بوده و در شرایط فعلی و

بقیه از صفحه اول

جنبش جهانی علیه

جنگ خلیج را دست قدرتمند

کارگران باید رهبری کند

یعنی در واقع سازمان صلح و رئیس آن پرزده کوئلیار که خود را مرد صلح مینامد بجای تلاش برای جلوگیری از جنگ خود به ژاندارم منطقه تبدیل گردید. و این نشان میدهد که پزها و ژستها و ارگانهای سرمایه‌داری حتی بنام صلح و در عالیترین سطح آن سازمان ملل، چقدر در برابر منافع سرمایه در جهان پوشالی و بی‌خاصیت‌اند.

گفتیم اعتراض جهانی به جنگ خلیج در این شرایط شروع شده و گسترش میابد. حال که مدتی از کشتار مردم بیدفاع، کشتار کودکان، از بمبارانهای وحشیانه شهرها میگذرد این سوال مطرح میشود که راه گسترش هر چه بیشتر اعتراض به جنگ و راه سراسری شدن و همبسته و متحد شدن این مبارزه کدام است.

امروزه هر کارگر و زحمتکش و هر انسان شریف و آزادیخواهی در جهان از خود میپرسد چکار باید کرد تا این اعتراض و مبارزه جهانی علیه جنگ قاطعتر، سراسریتر، همبستهتر و موثرتر واقع بشود؟ چکار باید کرد تا سرمایه‌داران و دول امپریالیستی راز جنایات بیشتر بازداشت؟ چکار باید کرد تا ادامه این جنگ برای سرمایه‌داران غیر ممکن شود و عامل اعتراض توده‌ای به مانعی جدی بر سر راه امپریالیستها تبدیل شود؟

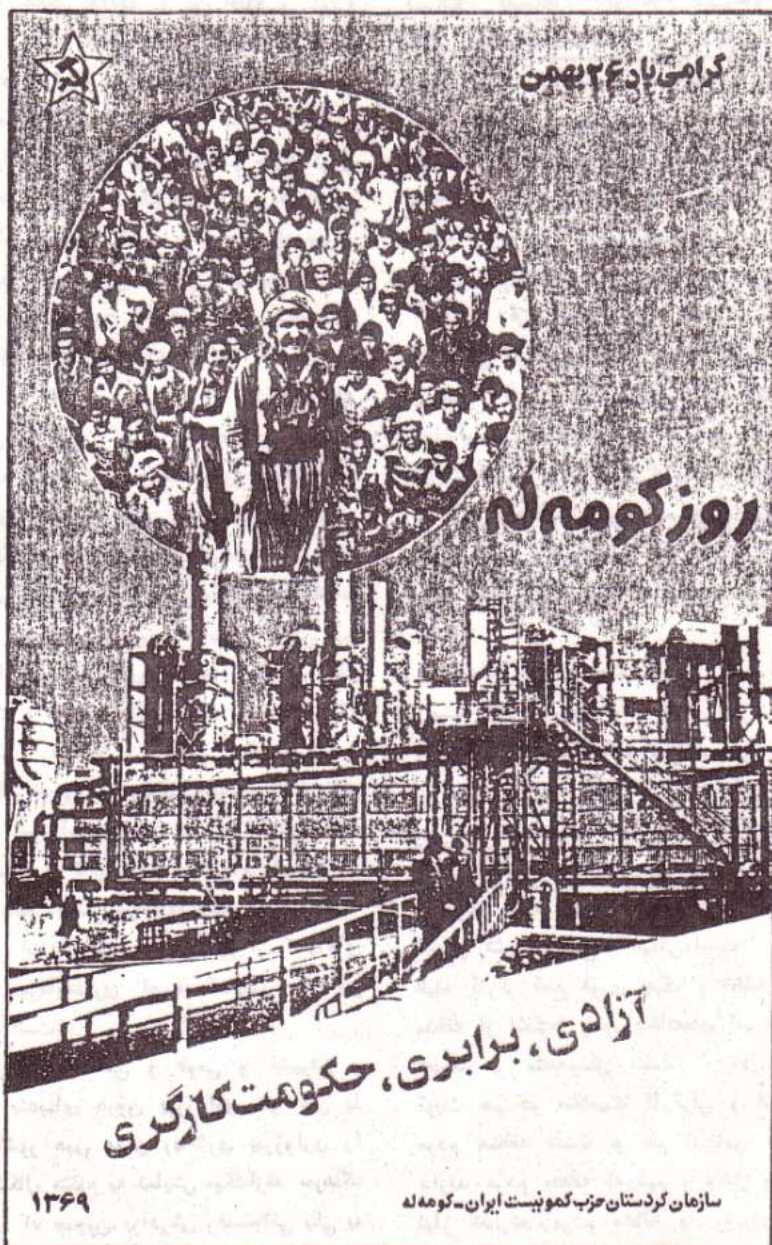
جواب این سوال روشن است. می‌بینیم که نیروی اصلی، موثر و تعیین کننده در اوضاع و احوال کنونی هم همان طبقه کارگر است. نیروئی که اگر یکپارچه و سازمانیافته بمیدان بیاید نقش موثر و تعیین کننده آن انکار ناپذیر است. طبقه‌ایکه اگر به میدان بیاید کل چرخهای ماشین جنگی سرمایه را متوقف میکند. اگر عامل و مادر همه جنگها و

ایجاد کرده و مهر خود را بر هر تغییر و تحول سیاسی و انقلابی خواهد زد. بدون تردید کارگران در کردستان دوشادوش طبقه کارگر ایران و با برپایی حکومت کارگری در ایران سرنوشت آینده این جامعه را رقم خواهد زد.

زنده باد

آزادی، برابری، حکومت کارگری

در بحبوحه جنگی که در منطقه در گرفته آماده‌تر از همیشه در جهت حفظ موجودیت خود و خنثی کردن هر اقدام از طرف جمهوری اسلامی و دشمنانش قرار دارد. اکنون و در دوازدهمین سال فعالیت علنی کومله، به روشنی واقفیم که آنچه کومله را در مراحل مختلف جنبش طبقاتی سر فراز کرده، وجود نیرو و قدرت طبقاتی، طبقه کارگر است. طبقه‌ای که با بمیدان آمدنش، تحولات اساسی در جامعه



لشکرکشی‌ها و قهر بورژوازی را عامل اقتصادی و ثروت و سوداندوزی بدانیم که اینطور است - رگ حیات اقتصادی بورژوازی در دست همین طبقه کارگر است. اگر چرخهای ماشین جنگی بورژوازی را تولیدات نظامی و اقتصادی میچرخاند، و اگر کلیه این تولیدات در دست کارگران قرار دارد با توقف تولید این چرخها میایستند.

بنابراین شکی نیست که نیروی اصلی و تعیین کننده برای توقف جنگ امپریالیستی امروز طبقه کارگر جهانی است، همانطوریکه در کلیه عرصه‌های مبارزه برای آزادی و رهایی و در انقلابات هم همینطور است.

انقلاب اکتبر و دور نرویم انقلاب ۵۷ ایران را با بستن شیرهای نفت و توقف کار در صنعت نفت پسرانجام رساند و تکلیفش را تعیین کرد.

پس ما باید منتظر این تحرک جهانی طبقه کارگر باشیم و برای آن بکوشیم. نمیتوان و نباید میدان جنبش جهانی جنگ را به افسار غیر کارگر، بورژواهای لیبرال، کلیساها، آخوندها و حتی سازمانهایی که پرچم سبز بورژوازی را در دست دارند و صالح را از امپریالیست‌ها و دولت‌های سرمایه‌داری گدایی میکنند، سپرد. نباید برای قطع جنگ به پزها و نطق‌ها و دیدارهای ریاکارانه بورژوازی، چه در منطقه و چه در جهان، چه مذهبی و غیر مذهبی آن ... چشم امید داشت.

امروزه اعتراض به این جنگ، در جبهه بورژواها و دولت‌هایشان جز گرفتن همین پزهای ریاکارانه نیست.

امروزه اعتراض به جنگ و مخالفت با جنگ. اینها نه بغاطر دلسوزی بحال زنان و مردان و کودکان بی گناهی است که مورد حمله بمب افکن‌های امریکایی و انگلیسی و فرانسوی‌اند، بلکه برای اظهار وجود و به وسیله‌ای برای تصفیه حساب‌های درونی بورژوازی در داخل کشورها و با همدیگر در این یا آن کشور تبدیل شده است. این جز ریاکاری پست و بی مایه چیز دیگری نیست. جناح‌های درون هیئت حاکمه اسلامی ایران را نگاه کنید. در حالیکه جناح حاکم و مسلط پز بی طرفی و گاهی به نعل و گاهی به میخ زدن را گرفته است و

در واقع سرگردانی و درماندگی خود را از اینکه در بحران کنونی نقشی ندارد و آدم بحساب نمی‌آید و منزوی و منفعل گشته است، را به نمایش میگذارد. از طرف دیگر آخوند محشمی و خلغالی زوزه میکشند که چرا جمهوری اسلامی در برابر مسلمان کُشی امریکا ساکت است و دخالت نمیکنند، چرا فرمان جهاد نمیدهد. این هم روی دیگر سکه ریاکاری و بیشرمی این جناح بورژوازی درون حکومت اسلامی!

جناحتکاری که خود تا دیروز علیه همین مردم بقول خودشان مسلمان اعلان جهاد میکردند و بیشتر از یک میلیون کارگر و زحمتکش و مردم محروم و ستم‌دیده منطقه را به کشتن دادند و بی خانه و آواره کردند حالا مدافع همین مردم شده‌اند. اما قضیه اسلام دوستی و مسلمان دوستی این جنایتکاران نیست اصل مساله استفاده از موقعیت کنونی برای تحکیم مطرح کردن خود در جریان کشمکش‌های درون خانوادگی خودشان است. قضیه برای حزب‌الله جبران مافات است. حزب‌الله و رهبرانش که در جنگ قدرت به رفسنجانی و متحدینش باخته‌اند حالا میخواهند ابتکار اعتراض به جنگ را به شیوه خود و با اتکا به گله پراکنی و بی خاصیت گشته حزب‌الله‌شان بدست بگیرند. جمع آوری آخوندها و طلبه‌های فیض قم برای راهپیمایی و اعتراض به جنگ و یا فراخوان تظاهرات علیه جنگ در تهران چیزی جز نمایش وقیح و ریاکارانه جنگ قدرت و تصفیه حساب‌های درونی بین جناح‌ها نیست. نیروی عظیم و دلسوز بحال بشریت و مخالف واقعی جنگ در جای دیگر است. در درون طبقه کارگر ایران و توده‌های محروم و ستم‌کشی است که هیچگاه پشت سر آخوند محشمی و خلغالی صف نمی‌کشند و قاطی حزب الهی‌های قمه‌کش و آلت دست جناح پندبهای حکومت نمی‌شوند. از این بگذریم در بعضی از کشورهای دیگر سرمایه‌داری قضیه کمابیش به این منوال است.

گروه‌های مذهبی و قومی و عشیرتی و جناح پندبهای درون بورژوازی در این یا آن کشور عین همین ریاکاری بورژوازی را به اشکال متنوع به نمایش میگذارند سرهنگ قزاقی که همچون برادرش رفسنجانی یکی به

نعل و یکی به میخ میزند و معلوم نیست بالاخره خواهان خروج عراق از کویت است یا لشکرکشی و کشتارهای امپریالیستها را محکوم میکند و خواهان قطع فوری جنگ است، در پیشاپیش مردم لیبی رژه میرود. معلوم نیست بالاخره اینها آزادی کویت را میخواهند یا قطع فوری جنگ را و اگر همانطوریکه خودشان میگویند آزادی کویت را میخواهند پس مخالفشان با جنگ چیست. امریکا بقول خودش خواست آنها را برآورده میکند. همه این نمایشهای ریاکارانه ثابت میکند که نیروی واقعی و اصلی و تعیین کننده مبارزه علیه جنگ و برای قطع فوری آن نه جبهه بورژوازی، لیبرالها، کلیساها، آخوندها، سبزها و غیره بلکه جبهه واقعی کارگران و توده‌های محروم جهان است. کارگران و توده‌های ستمکش برای اعتراض و مخالفتشان علیه جنگ به دودوزه بازی و ریاکاری احتیاجی ندارند طبقه کارگر با شعار آزادی کویت و قطع جنگ هر دو با هم در یک ترازو و تزلزل و ریاکاری بورژواهای لیبرال را نشان نمیدهد. کارگران از همان روز اولش مخالف

لشکرکشی امریکا به منطقه بوده و هستند. طبقه کارگر جهانی هدف از لشکرکشی امپریالیستی را افشا کرده و گفته است که این لشکرکشی برای تسلط امریکا و تحکیم او بر جهان است. برای سرکوب جنبش‌های کارگری و آزادیخواهانه در جهان است. برای آقایی و سروری امپریالیسم بر جهان است.

امریکا بعداز جنگ سرد در حالیکه رقیب خود شوروی و شرق را از میدان بدر کرده حالا یکه تازی و قلدری و سروری بر جهان را مد نظر دارد و این خطر بزرگ و اساسی است که طبقه کارگر جهانی و آزادی و امنیت بشری را تهدید میکند.

برای طبقه کارگر قطع فوری جنگ و انسان کُشی اساسی و حیاتی است. شعار طبقه کارگر قطع فوری جنگ و تخلیه فوری منطقه از لشکرها و زرادخانه‌های امپریالیستی امریکا و متحدینش است. حل مسئله کویت هم در صلاحیت کارگران و توده‌های مردم منطقه است و هم توانایی آن را دارند. مردم منطقه به قیم و وکیل و وصی نیاز ندارند. مردم منطقه به رهبری آقای

بوش و ژنرالهای امریکایی و انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی احتیاجی ندارند.

این موضع و حرف روشن و قاطع و بدون کلک و کولک طبقه کارگر و مردم محروم جهان است. قطع فوری جنگ و تخلیه منطقه از لشکرهای امپریالیستی شرط و شروط نمیخواهد و به خواست این یا آن دولت و قلدلر سرمایه‌داری بستگی ندارد. جنگ را قطع کن و بی زحمت برو مسایل منطقه را بگذار همین جا حل و فصل بشود.

اگر بخواهم خلاصه بکنم و نتیجه بگیرم، اینست که افکار عمومی جهان و بشریت متمدن امروز بحق علیه جنگ و کشتار است این فضا را نباید گذاشت با دودوزه بازیها و ریاکاریهای بورژوازی و این و آن جناح سرمایه‌داری و مذهبی و فرقه‌ای آلوده گردد.

بطور قطع اگر اعتراضات جهانی امروز علیه جنگ توسط این نیروها پیش برود، نه خواست روشن را پیش پا خواهند گذاشت و نه خواهند توانست توده‌های عظیمی را بسیج کنند. قدرت بسیج گیری اینها بهمان اندازه محدودنگری مذهبی و فرقه‌ای و لیبرالی بورژوازی‌شان است، نه بیشتر از آن. و یا حتی اگر این جنبش جهانی علیه جنگ خودبخودی پیش برود باز هم نیروی

عظیمی ممکن است بهدر برود و نتیجه قاطعی گرفته نشود.

بنابراین تنها راه حل اساسی و تعیین کننده این است که رهبری این جنبش ضد جنگ و برای صلح و آزادی و امنیت بدست توانای کارگران بیفتد. وقتی ۲ میلیون کارگر اسپانیایی دست از کار میکشند و توده‌های مردم صلح خواه را برای اعتراض و تظاهرات علیه جنگ فراخوان میدهند معلوم میشود که قدرت واقعی در کجا است و این همان کاریست که در همه جا باید بشود و این آن چیزست و آن رهبریت که ما میخواهیم. یا وقتی کارگران بارانداز بندر فرانسه از عبور کشتی با محموله تسلیحات برای خلیج جلوگیری میکنند و یا آن را متوقف میکنند باز یک گوشه کوچک دیگر این قدرت واقعی است.

میتوان گفت اکنون کارگران در بعضی از کشورها مثل آلمان، اسپانیا، فرانسه و امریکا برای این کار میکوشند و میخواهند در مرکز این جنبش قرار گیرند؟ این امید و خواست ماست.

اکنون وقت آن رسیده است که کمیته‌ای هماهنگی بین‌المللی کارگری برای یکپارچه کردن و فراخواندن نیروی عظیم طبقه کارگر جهانی در همه کشورها تشکیل

شود. اگر طبقه کارگر جهانی امروز صاحب حزب سراسری خود یعنی بین الملل کارگری بود این کار یعنی همبستگی یکپارچه مبارزه یکروزه انجام میشد. وقت آنست در همه کشورها قطعنامه‌های کارگری کشوری و بین‌المللی علیه جنگ صادر شود.

وقت آنست که اعتراض علیه جنگ در سطح بین‌المللی سازمان یابند و بهم متصل گردند و با هم هماهنگ شوند.

وقت آنست که رهبری کارگران همانطوریکه اتحاد کارگری در سطح اروپا برای سال ۹۲ مدنظر دارند. اتحاد کارگری و کمپین کارگری متحد را علیه جنگ هدایت و رهبری کنند.

جبهه‌ی سراسری کارگری و توده‌ای محروم علیه جنگ باید سرنوشت این جنگ را فوراً تعیین کند والا روزه‌های آخوندها و کلیساها و فرقه‌ها و جناح‌های مختلف سرمایه‌داری اهداف خود را دارند. ما کارگران و توده‌های مردم آزادیخواه ایران به صف و جبهه بین‌المللی کارگران و آزادیخواهان تعلق داریم.



مصاحبه با رفیق مجید محمدی یکی از فعالین جنبش کارگری ایران در مورد مبارزات آخر سال برای

افزایش دستمزدها و دریافتهای کارگران

به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از دستمزد کارگر در این روزها خرج میشود. بطور مثال هر هفته، محدوده زمانی معینی است که مثلا در ایران پنجشنبه و جمعه روزهای آخر آن محسوب میشود. کارگر در آخر هفته به تجدید قوا و استراحت و "به خود رسیدن" احتیاج دارد تا با ترمیم قوای از دست رفته در طی هفته، خودش را برای کار در هفته بعد آماده کند. این مسئله جنبه‌های مختلفی مثل حمام و اصلاح، دور هم جمع شدن اعضای خانواده، دید و بازدید، گردش و تفریح و این جور

بشود، اجازه بدهید به جنبه‌های مختلف این مسئله بپردازم. فاکتور مهمی که به ماههای آخر سال، خصوصیت ویژه و متمایزی از ماههای دیگر میدهد این است که این ماهها، پایان یک دوره معین از مدت کار است، که به آن میگوئیم آخر سال؛ اگر چه این مدت کار پیوسته نبوده و بطور متناوب انجام میگردد. آخر هر دوره معین از مدت کار نسبت به روزهای عادی ویژگی‌هایی دارد که اصلی‌ترین آن، این است که هزینه باز تولید نیروی کار در این ایام، نسبت به روزهای عادی بیشتر است،

س : ر. مجید ماههای آخر سال فرا رسیده و همانطور که میدانید این فصل از سال همواره مقطع شدت یابی مبارزات کارگری بر سر مسائل مختلف بویژه مطالبه افزایش دستمزدها و دریافتهای بوده است. بطور قطع ویژگی‌هایی موجب این امر میشود. به نظر شما این ویژگی‌ها چیست؟

ج : با سلام به همه شنوندگان صدای انقلاب و کارگران کردستان. در رابطه با این سوال اگر چه ممکن است کمی طولانی

چیزها را شامل میشود و همه اینها یعنی خرج کردن پول بیشتر نسبت به روزهای عادی هفته (بگذریم از اینکه در این دوره و زمانه کارگرا با جیب خالی از یک وعده غذای درست و حسابی در ایام تعطیل و پاسخگویی به نیازهای تفریحی اعضای خانواده‌شان محرومند).

همین مسئله در ابعاد وسیعتری در مورد سال و ماههای آخر سال هم صدق میکند. این ماهها مقطع رسیدگی به خرج و دخل، توجه به نیازهای آتی زندگی و تدارک آن، و نو کردن و تعویض برخی اسباب و اثاثیه و وسایل ضروری زندگی است. همینطور مصادف شدن نوروز با آغاز سال در ایران این نیازها و خرج و برچها را بیشتر میکند. این ویژگی (یعنی وجود نیازمندی به پول بیشتر) زمینه‌ای برای درگیر شدن کارگر بر سر مطالبات مختلف، و بویژه مطالبه افزایش دستمزدها در ماههای آخر سال است.

از طرف دیگر در ایران پایان سال، موعد و مقطع تعیین دستمزد برای سال آتی است. همانطور که میدانیم دستمزد، قیمت نیروی کار است و در جامعه سرمایه‌داری نیروی کار یک کالا است که فروشنده آن کارگر و خریدارش سرمایه‌دار است. تعیین قیمت نیروی کار، یعنی اینکه خریدار و فروشنده در مقطع بستن و یا تجدید قرارداد در حال چک و چانه زدن بر سر قیمت کالای مورد نظراند و هر طرف سعی دارد قیمت این کالا را طوری تعیین کند که به نفع‌اش تمام بشود. سرمایه‌دار میخواهد نیروی کار را هر چه ارزانتر بخرد یعنی دستمزد کمتری پرداخت کند، و کارگر سعی میکند آن را گران‌تر بفروشد، یعنی دستمزدش را بالاتر ببرد. به این ترتیب بر متن ویژگی اول (یعنی وجود نیازمندی) و ویژگی دوم (یعنی درگیر شدن بر سر تعیین قیمت نیروی کار) ماههای پایان سال به ماههایی که مبارزه کارگری از زمینه شدت یابی بیشتری برخوردار است تبدیل میشود.

س : شما که خودتان از فعالین جنبش کارگری هستید ممکن است بطور مشخصتری در رابطه با مبارزات ماههای پایان سال در چند ساله اخیر

و تجارب آن صحبت کنید؟

چ : اجازه بدهید ابتدا بطور کلی اشاره‌ای بکنم به مبارزات کارگری در ماههای پایان سال تا صحبت‌هایی را که در رابطه با ویژگی‌های این فصل از سال دارم بطور روشنتر بیان کنم. بعد از آن به تجاربی در این رابطه اشاره خواهم کرد. بطور نمونه در سال ۵۸ پس از افت جنبش کارگری در بعداز ۲۸ مرداد و اشغال سفارت امریکا مبارزات کارگری در زمستان این سال اوج گرفت که تاثیر خود را در ماههای بعدی گذاشت، همین رشد جنبش بود که رژیم را وا داشت تا در اوایل ۵۹ تدارک یورش به آن را ببیند. و یا در پایان سال ۵۹ ما شاهد سیر سعودی مبارزات کارگری که عمدتاً بر سر سود ویژه جریان داشت بودیم. همینطور میشود به مبارزه علیه پیش نویس اول قانون کار (که در پاییز و زمستان ۶۱ به اوج خود رسیده و رژیم را وادار به عقب نشینی کرد) اشاره نمود.

اما از همه مهمتر نقش مبارزات پایان سال در سال ۶۲ بود که مهمترین مبارزه آن اعتصاب کارگران دختانیات در دی ماه بود. از این اعتصاب باید به مثابه نقطه عطفی نام برد که جنبش کارگری از عوارض شکست جنبش شورایی و سالهای سیاه ۶۰ و ۶۱ بیرون آمده و برای سر و سامان دادن به صفوف خود به حرکت در آمد. بعداز این اعتصاب ما جنبش کارگری را در سالهای بعد پر تحرکتر و متعرضتر میبینیم. از مبارزات پایان سال همینطور میشود به مبارزه کارگران پالایشگاههای تهران بر سر دریافتیهای آخر سال در سال ۶۷ و از همه برجسته‌تر مبارزه و اعتصاب کارگران کفش ملی در سال گذشته اشاره کرد. این مبارزه سر آغازی برای گسترش مبارزات کارگری در پایان سال ۶۸ بویژه مبارزه بر سر دریافتی‌ها بود. نگاهی به عکس‌العملهای رژیم در سالهای اخیر نشان میدهد که بدرجه‌ای که مبارزات پایان سال وسیعتر و گسترده‌تر بوده، به همان درجه رژیم تن به عقب نشینی داده است. نگاهی به سیر افزایش دستمزدها در چند ساله اخیر این مسئله را به روشنی نشان میدهد. سال قبل را میتوان برای مثال ذکر کرد

که اعتصاب کفش ملی انجام گرفت و متعاقب آن، مبارزات کارگری وسعت یافت و حتی موجب بروز اعتراضات توده‌ای هم شد، رژیم که از اوایل سال نشان میداد سیاست انجماد دستمزدها را دنبال خواهد کرد به افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها تن داد. (اگر چه این عقب نشینی رژیم با خواست کارگران فرسنگها فاصله داشت). اشاره کلی به مبارزات کارگری در پایان سال و عکس‌العمل رژیم چند نکته را بخوبی نشان میدهد که من به مثابه تجارب این سالها بطور مختصر به آنها اشاره میکنم:

اولین تجربه که جنبه سبک کاری و آگاهی از شرایط روحی و مادی مبارزه کارگری دارد، این است که پایان سال از نظر وجود شرایط ذهنی و عینی دست زدن و دامن زدن به اعتراض و مبارزه کارگری نسبت به ماههای دیگر سال مساعدتر است. اگر به هر دلیلی در ۹ ماهه اول سال رهبران کارگری نتوانسته‌اند مبارزات کارگری را گسترش داده و توده کارگری را حول مطالبات واقعی بسیج کنند، ماههای آخر سال برای دست زدن به این کار و جبران عقب ماندگی جنبش کارگری ایام مناسبی است. دومین نکته به مثابه یک تجربه مهم در مبارزات ماههای پایان سال این است که اساساً روی آن مطالباتی انگشت گذاشته بشود، که با شرایط پایان سال منطبق‌تر است؛ و اگر قرار است مطالبات دیگری هم طرح بشود در متن و پرتو این مطالبات مطرح بشود. اصلی‌ترین مطالبه‌ای که از شرایط مساعدی برای مبارزه و بسیج توده‌ای برخوردار است مطالبه افزایش دستمزدها است در کنار این مطالبه باید مجموعه مطالباتی که بطور مستقیم و غیر مستقیم به این مطالبه مربوط میشوند را هم مطرح کرد؛ که دریافتی‌های مختلف، از جمله حق بهره‌وری، عیدی و پاداش، بن کارگری، طرح طبقه‌بندی مشاغل و طلبهای معوقه در طول سال و غیره از این جمله‌اند. درجه اولویت هر کدام از اینها بسته به شرایط زمانی و محلی تعیین میشود ولی در سطح سراسری باید نیروی اصلی را حول افزایش مستقیم دستمزدها بسیج نمود. نکته سوم، دنبال کردن سیاستهای دولت در طول سال،

ارزیابی مشخص از توازن قوا، روحیه توده کارگران و پیش بینی اقداماتی است که دولت قصد انجام آن را دارد. باید اضافه کرد که دولت و کارفرماها هم همین کار را بویژه در ماههای پایان سال در جبهه مقابل انجام میدهند. آگاهی از اقدامات و سیاستهای دولت و پیش بینی آنها دست رهبران عملی را برای مقابله بهتر و قدرتمندتر باز میکند. به این نکات میشود تجارب دیگری هم اضافه کرد، اجازه بدهید در پایان این قسمت از پاسخ به سوالاتان روی یک نکته تاکید کنم، و آن اینکه همانطوری که تجارب جنبش کارگری در این چند سال هم نشان داده است، مبارزه کارگری با دولت و کارفرماها یک مبارزه سراسری است و درجه قدرت دو طرف این مبارزه یعنی کارگران و سرمایه‌داران در همین سطح سراسری است که نتیجه این مبارزه را تعیین میکند. بنابراین هر بخش از جنبش کارگری، در هر مقطع از مبارزه باید خودش را به مثابه جزئی از گردان و صفی بداند که وسعت آن به اندازه کل طبقه کارگر است. آگاهی از این امر بدین معنی است که مبارزه و دستاوردهای هر بخش از جنبش کارگری در حقیقت برای بخشهای دیگر این جنبش هم دستاورد محسوب میشوند، حتی اگر بطور مستقیم در تحقق آن شرکت نکرده باشند. بطور مثال میتوان اشاره کرد به مبارزه و اعتصاب کارگران کفش ملی در سال گذشته که با مطالبه افزایش ۳۰ درصدی دستمزدها و طلب پرداخت خسارت بابت تعویق در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل انجام گرفت. این مبارزه اگر چه توسط بخش معینی از جنبش کارگری انجام گرفت، ولی صرف طرح این مطالبه و هر درجه تحقق آن، دستاوردی است که کارگران مراکز دیگر هم باید خودشان را در آن سهیم بدانند و اجازه ندهند از مبارزه و تلاش برادران و خواهرانشان در کفش ملی بی نصیب بمانند و اساسا از این کانال است که ماحصل مبارزه کارگران یک بخش معین

در سطحی سراسری تثبیت میشود. از طرف دیگر بویژه در خلاء تشکلهای توده‌ای سراسری این مسئله بدین معنی است که هر بخش از جنبش کارگری باید بدوا خودش تلاشگر تسخیر سنگرهای معینی باشد و از پیش آگاه باشد که این سنگرهای محلی پایه و مبنایی برای تسخیر سنگرهای سراسری است. وقتی کارگر کفش ملی برای افزایش دستمزدها اعتصاب میکند و متعاقب آن دولت وادار به عقب نشینی میشود و علاوه بر تن دادن به افزایش دستمزدها در سطحی محلی وادار به افزایش ۲۰ درصدی حداقل دستمزدها در سطحی سراسری میشود، این یعنی آنکه کارگری سنجی و سفزی، مشهدی و تبریزی هم در این دستاورد سهیم میشوند.

س : با تاکیدی که بر مطالبه افزایش دستمزدها در مبارزات پایان سال میکنید، اجازه بدهید بطور مشخصتری در رابطه با این مسئله صحبت کنیم. به نظر شما فاصله دستمزدهای فعلی با دستمزدی که کفاف زندگی امروزی را بدهد چقدر است؟ و کارگران باید چه درصد افزایش دستمزدها را طلب کنند؟

ج : برای جواب دادن به این سوالاتان اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم. از سال ۵۸ تا حالا یعنی از اولین سال حکومت این رژیم، حداقل دستمزد سراسری از ۵۶/۷ تومان به ۱۰۰ تومان یعنی کمتر از دو برابر افزایش پیدا کرده است. در طی این مدت قیمت اکثر کالاهای ضروری و مایحتاج اولیه چندین برابر شده است. نگاهی به قیمت کنونی کالاها بیاندازید؛ اکثر کالاها ۱۰ تا ۱۵ برابر و در مواردی حتی ۲۰ برابر افزایش قیمت پیدا کردند. تازه این در حالی است که کارگر ایرانی در انقلاب با سطح توقع بالا برای بسردن سهم بیشتر از ثروت اجتماعی شرکت کرد، ثروتی که خودش خالق و تولید کننده‌اش است. پس از گذشت ده سال یعنی چند روز قبل از آتش بس قیمت دلار در مقابل

ریال حدودا ۱۵۰ تومان بود. با این همه تبلیغات و های و هوی بازسازی، اکنون پس از گذشت بیش از دو سال از آتش بس نرخ برابری دلار در مقابل ریال حدودا برابر با قیمت آن در همان روزهای قبل از آتش بس است. این قیمت حدودا ۲۰ برابر قیمت دلار در سال ۵۸ است.

کارگر هم حساب و کتاب سرش میشود و با یک حساب سرانگشتی هم میتواند براحتی حساب کند که در مقابل افزایش صددرصدی دستمزدها در ۱۲ ساله اخیر تورم چند برابر افزایش پیدا کرده است. این را براحتی میشود با مقایسه قیمت کالاها با ۱۲ سال پیش حساب کرد. ده برابر تنزل سطح زندگی کارگر حداقل میزانی است که بدست میآید. تازه قرار نیست زندگی کارگر به سطحی برسد که خود کارگر برای تغییر آن انقلاب کرده است. به هر حال به نظر من دستمزدها حداقل باید ده برابر افزایش پیدا کند. وقتی این حرف را میزنم، حتما کسانی پیدا میشوند که بگویند "بابا مگر میشود دستمزدها را یکدفعه اینقدر بالا برد؟" من میگویم میشود، به شرطی که در وهله اول تعداد آدمهایی که این سوال و تردید را مطرح میکنند، در میان کارگران هر چه کمتر بشوند و بخش قابل توجهی از کارگرها، افزایش ده برابر دستمزدها را ابتدایی‌ترین حق خودشان بدانند. همین امروز در ترکیه کارگران خواهان افزایش ۵۰۰ درصدی دستمزدها هستند، همان کارگرانی که پارسال افزایش ۱۴۱ درصدی را به دولت و کارفرماهای ترکیه تحمیل کردند. چرا کارگر ایرانی که انقلابی را از سر گذرانده و ۱۲ سال است که روز به روز به سطح معیشتش حمله میکنند و تورم در این مملکت مثل موشک بالا میرود، نتواند ده برابر افزایش دستمزدها را طلب کند؟ البته پر واضح است که برای طرح و تحقق این شعار باید نیروی لازم و ضروری را بسیج کرد، والا هیچ دولت و کارفرمایی منتظر نایستاده که تا این شعار طرح شد، بگوید،

پرتوان بادمجامع عمومی کارگران

اساس معیشت یک خانواده ۵ نفره منطبق با استانداردهای آخر قرن بیستم تعیین بشود. همانطور که گفتم این مقدار باید حداقل ده برابر دستمزدهای فعلی باشد.

باید به دولت و کارفرماها تحمیل کرد که دستمزدهای تعیین شده، بدون اینکه کارگر مجبور باشد پس از هر بار افزایش قیمت‌ها درگیر مبارزه جدیدی بشود، به میزان بالا رفتن تورم، افزایش پیدا کند. علاوه بر این دنیا هر روز در حال تغییر و تحول است. یک روزگاری به آلونک میگفتند مسکن، الان معنی مسکن عوض شده و بر اساس استانداردهای معینی به یک مکان معینی، نام مسکن اطلاق میشود، این افزایش باید به میزانی باشد که زندگی کارگر در سطح این استانداردها تامین بشود.

همراه با طرح شعارهای اساسی و سراسری در رابطه با افزایش دستمزدها باید نیروی کارگران را به نیروی واحد و سراسری برای مبارزه حول این شعارها تبدیل کرد. اگر همه روی شعارهای واحد و سراسری هم نظیریم باید نیروی تحقق این شعارها را در سطحی سراسری فراهم کرد و این نیرو فقط و فقط نیروی بهم بافته کارگری است که از اولین تجمعات کارگری، تا جا افتاده‌ترین مجامع عمومی و نمایندگان این مجامع را در بر میگیرد. هر تجمع و تشکل کارگری را باید به نیروی این مبارزه تبدیل کرد. طرح و مبارزه برای مطالبات سراسری در همان حال مبارزات محلی و منطقه‌ای تک فابریکی و کارگاهی را هم تقویت میکند و هر کانون تولیدی، بسته به اینکه چه جایگاهی را در این مبارزه اشغال کرده باشد به همان درجه در مبارزات فابریکی و محلی دستاورد بیشتری کسب خواهد کرد.

در پایان تاکید میکنم که مجموعه شرایط برای تحمیل مطالبات کارگری، بر سر مسئله دستمزد به نفع کارگران است و بویژه باید روی مسئله درآمد دولت کوبید و هیچ بهانه‌ای را برای صرف این درآمد در جایی بجز افزایش دستمزدها و تحقق دیگر مطالبات کارگری قبول نکرد و زیر بارش نرفت.

پرداخت بشود. کارگران امسال دیگر نباید اجازه بدهند، شکهای بچه‌هایشان، همچنان گرسنه و رنگ‌هایشان پژمرده باشد و شکم سرمایه‌دارها روز بروز گنده‌تر بشود. هیچ بهانه و توجیهی قابل قبول نیست. سرمایه‌دار جماعت، بخصوص اگر سخنگوی سیاسی و ولایت فقیه و رئیس جمهورشان آخوند باشند در ترأشیدن بهانه برای زدن از زندگی کارگر کم نمی‌آورند.

از طرف دیگر در طی یکساله اخیر کارگران مراکز مختلف بر سر مطالبه افزایش دستمزدها دست به مبارزه زدند و به سرمایه‌دارها و دولتشان نشان دادند که امسال دیگر به این راحتی‌ها تن به این زندگی سگی نمی‌دهند. رژیم این تهدید را به حساب می‌آورد. اما واقعیت این است که گل‌های زده و خورده را در آخر بازی می‌شمارند و تا سوت پایان بازی زده نشده، نمی‌شود برنده را اعلام کرد. قسمت اصلی بازی همین چند ماهه پایان سال است، و بدرجه‌ای که مبارزه کارگری در فاصله باقی مانده تا آخر سال متحدتر و نیرومندتر باشد به همان درجه در سیاستی که رژیم در رابطه با افزایش دستمزدها اتخاذ میکند، موثر است.

س : باتوجه به نکاتی که گفتید برخورد کارگران باید چگونه باشد؟
ج : از صحبت‌هایی که کردم یک چیز کاملاً روشن است و آن اینکه توازن قوا در مبارزه بر سر تعیین میزان دستمزد نقش اساسی را ایفا میکند. بنابراین پایه‌ای‌ترین و اصلی‌ترین برخورد کارگران باید این باشد، که این توازن را هرچه بیشتر به نفع خودشان تغییر بدهند. این توازن اساساً در سطحی سراسری رقم زده میشود. برای اینکه نیروی کارگران در سطحی سراسری متحدتر و قدرتمندتر بشود، در وهله اول باید روی مطالبات سراسری در رابطه با دستمزد تاکید بشود. نباید اجازه داد قوای کارگران فقط بصورت بازتاب نیرو عمل بکنند. این نیرو باید بطور مستقیمی در تعیین مقدار دستمزد دخالت کند. نظارت نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگری اصلی‌ترین شرایط تعیین دستمزد به نفع کارگران است. با نظارت نمایندگان کارگران حداقل دستمزد باید بر

بله بفرمائید!

برای برنده بیرون آمدن از دعوا باید نیرو بسیج کرد و نیروی کارگرها هم درجه اتحادشان است، نیروئی که از کوه هم محکمتر است. اما فراهم نمودن نیرو برای تحقق افزایش ده برابری دستمزدها و حتی بیشتر از آن بدین معنی است که کارگران همین امروز بسته به نیرویی که بسیج کرده‌اند، دارند برای افزایش درصد معینی مبارزه میکنند. حرف من این است که باید این نیرو را متحدتر و قویتر کرد، به اندازه‌ای قوی و متحد که همین امروز بتوان خواستار افزایش دستمزدها به اندازه ده برابر میزان فعلی شد.

س : فکر میکنید رژیم در رابطه با افزایش دستمزدها امسال چه سیاستی را اتخاذ میکنند؟

ج : این که رژیم امسال در رابطه با افزایش دستمزدها چه سیاستی را اتخاذ میکند، بسته به این است که خودش را با کی طرف ببیند. همانطوری که قبلاً گفتم تعیین قیمت نیروی کار خود موضوع مبارزه بوده و بویژه مبارزات ماههای پایان سال عرصه مهمی از این مبارزه است. رژیم در این مبارزه برای مثال اتخاذ سیاست انجاماد دستمزدها و یا افزایش ناچیز دستمزدها، مثل پارسال، در موقعیت مساعدی قرار ندارد. بن کارگری بالکل تقاش در آمده است. توهم پراکنی و وعده‌های سر خرمن بازسازی و ترمیم اقتصادی هم خریدار ندارد. دولت از نظر درآمد در موقعیت بهتری قرار دارد. نفت ایران در ماههای اخیر بطور متوسط بشکله‌ای ۲۸ دلار فروش رفته است و ایران علاوه بر سهمیه‌اش در اوپک روزانه حدوداً ۵۰۰ هزار بشکه نفت اضافی فروخته است و از این طریق چند میلیارد دلار درآمد کسب کرده است. این رژیم در سال ۶۵ در پی سقوط قیمت نفت، صدها هزار نفر از برادران و خواهران ما را از کار بیکار کرد، و سطح زندگی کارگران را پایین آورد. این درآمد چند میلیارد دلاری باید صرف افزایش دستمزدها و تحقق دیگر مطالبات کارگری بشود. این درآمد هنگفت باید بابت طلب‌های معوقه ما که چند سال به بهانه‌های مختلف ملاخور شده

بالارفتن دستمزدها، دستاورد مبارزات کارگران است

خودشان میدانند با یک سوال هم روبرو هستند. سوالی که کارگران رشته‌های صنعتی هم درمورد بی حقوقی دیگر کارگران هم طبقه‌ایشان با آن روبرو هستند، سوال اینست که: چه برسر وضع دستمزد و وضع معیشت میلیونها کارگر دیگر می‌آید؟ سرنوشت اکثریت کارگرانیکه لطف و مرحمت قانون تامین اجتماعی شامل حالشان نمیشود، چه خواهد شد؟ کدام شوراییعالی دولتی سرمایه‌داران آماده است مسئولیت دستمزد میلیونها کارگر فصلی و پروژه‌ای و کارگران کارگاهها، نانواخانه‌ها و قالبیافی‌ها و کوره‌خانه‌ها و... و... انواع مختلف صنف و رشته‌ها را به عهده بگیرد؟

بنا بر این حرف روا و برحق ما کارگران برای اضافه دستمزد اینست که: باید دستمزد تمام کارگران اضافه شود. اگر دستمزد قیمت نیروی کار کارگر است، هر کارگری که نیروی کارش را میفروشد، نیازمند معیشت است. این حرفی برحق است که فقط با فشار و مبارزه و قدرت به گوش بورژواهای سودپرست و دولت حامیشان میرود. حرف دیگر کارگران در مورد اضافه دستمزد اینست که اگر بپذیریم ماهانه مبلغ ۲ هزار تومان به حداقل دستمزد کارگران اضافه شده است که البته رادیوی رژیم از حداقل دستمزد صحبت نکرد. بهر حال با توجه به دستمزد روزانه امروز که ۱۰۰ تومان است مجموعه حداقل دستمزد کارگران ماهانه به مبلغ ۵۰۰۰ تومان میرسد که روزانه مبلغی کمتر از ۱۷۰ تومان خواهد بود (در اینجا صحبتی از مزایای بی نظیر حق مسکن و اولاد و غیره نمی‌کنیم، چرا که خود این مزایا بجز با فشار مبارزه کارگران از حلقوم سرمایه‌داران بیرون کشیده نشده است و خود این مزایا بیشتر بهانه‌ای برای زدن از دستمزد کارگران بوده‌اند). در هر حال مسئله اینست که مبلغ ۱۷۰ تومان کجا و تامین زندگی یک خانواده ۵ نفره

روز شنبه ۹ دیماه خبر بالا رفتن دستمزد بخش کوچکی از کارگران ایران از طرف شوراییعالی کار سرمایه‌داران اعلام شد. شورای عالی کار رژیم اعلام کرد که ماهیانه مبلغ ۲ هزار تومان به دستمزد کارگران مشمول قانون تامین اجتماعی اضافه میشود. یا بعبارت دیگر روزانه ۶۶ تومان به دستمزد حدود ۳ میلیون کارگر ایرانی که طبق آمار و ارقام رژیم مشمول قانون تامین اجتماعی رژیم میشوند اضافه میشود.

این خبر باعث شادی تمام کارگران میشود. طبقه کارگر ایران در ادامه اعتراضات گسترده سال گذشته در سال جدید هم دست به اعتراضات وسیعی زد در سال گذشته بویژه کارگران صنعتی اعتصابات قدرتمندی را برای بالا بردن دستمزد به راه انداختند و در بعضی جاها قبل از پایان سال توانستند دستمزدها را بالا ببرند. خبر بالا رفتن رسمی دستمزد برای کارگران صنعتی خوش آیند است، چرا که از طرفی به عینه می‌بینند که به دلیل اعتراضات امسال توانسته‌اند رژیم سرمایه‌داران را وادار به عقب نشینی کنند و ماهانه ۲ هزار تومان به دستمزدها اضافه کنند و از طرف دیگر از آنجا که همین اندازه از پیشروی راه پیشروی بیشتر را باز میکند خبر خوشحال کننده‌ایست، و از آنجا که سطح معیشت بخشی از کارگران ایران - هرچند کم هم که باشد - بالا رفته، کل طبقه کارگر ایران چه فصلی و چه شاغل و بیکار از آن سود خواهد برد. بله همین اندازه از پیشروی صف حرکت کارگری را نیرومند تر و پرامیدتر میکند. طبقه کارگر به عینه می‌بیند که اگر حرکت اعتراضی به راه بیاورد وضع زندگیش بهتر میشود.

کارگران فصلی و تمام کارگران آن رشته‌هایی که قانون کار رژیم شامل حال آنها نمیشود، صرف نظر از اینکه این دستاورد هم طبقه‌ایهایشان را دستاورد

س: در رابطه با مسئله مبارزات کارگری در ماههای پایان سال صحبت ویژه‌ای با کارگران کردستان دارید؟

ج: قبل از هر چیز همصدا با همه کارگران جهان و بویژه از طرف بخش معینی از کارگران تهران یورش جمهوری اسلامی به جنبش کارگری کردستان در یکی دوساله اخیر را محکوم کرده و به خانواده کارگران جانباخته، بویژه خانواده و نزدیکان برادرانم جمال چراغویسی و عبدالله بیوس تسلیت عرض میکنم. طبیعی است که مجموعه صحبت‌هایی که تا اینجا داشتم شامل کارگران کردستان هم میشود فقط روی دو نکته بطور ویژه تاکید میکنم اول اینکه همین مسئله افزایش دستمزدها و صحبت‌هایی که در اینجا شد ضرورت اتحاد هر چه همبستر میان کل کارگران ایران را نشان میدهد. میزان حداقل دستمزد با نیروی سراسری کارگران ایران از جمله کارگران کردستان تعیین میشود. نکته دوم اینکه کارگران کردستان قبلا در اول ماه معایشان این مطالبات را طرح کرده‌اند، فراخوان من این است که پشت این مطالبات را بگیرند و هر کارگاه و مرکز تولیدی را به سنگر این مبارزه تبدیل کنند بویژه کارگران کارخانه‌هایی مثل شاهو و پوشاک، ادارها و دیگر مراکز تولیدی‌ای که کارشان در زمستان تعطیل نیست باید در مبارزه در ماههای پایان سال پیشقدم باشند. سلام مرا به همه کارگران کردستان برسانید، موفق باشید.

این مصاحبه قبل از افزایش دستمزدها صورت گرفته است.



بالا رفتن دستمزدها، ...

کجا؟ بنابراین دومین حرف کارگران در مورد اضافه شدن ۲۰۰۰ تومان به دستمزد ماهانه اینست که: این مبلغ بسیار کم است. باید به شورایی عالی کار سرمایه داران بگوئیم شما در قانون کار ضد کارگريتان ادعا ميکنيد که حداقل دستمزد کارگر باید نیازمندیهای یک خانواده ۵ نفره را تامین کند، شاید تصور میکنید که روزی ۱۷۰ تومان برای خرج یک خانواده ۵ نفره کافی است؟ برای ما روشن است که مادام که سرمایه داران مشغول تعیین دستمزد برای ما هستند، وضع دستمزد کارگران هم باید همینطور باشد. بلکه حرف ما درباره اضافه شدن به دستمزدها اینست که اضافه شدن ۲۰۰۰ تومان هنوز خیلی از نیاز واقعی ما دور است. در ضمن برای تعیین نرخ دستمزد تنها مرجع صلاحیتدار تشکلهای و نمایندگان کارگری است. شورایی عالی کار رژیم صلاحیت چنین کاری را ندارد. فقط به این دلیل ساده که نماینده سرمایه داران است و در این کش و قوس از تنها چیزی که دفاع نمیکند همان منفعت کارگران است.

خلاصه کنیم، علیرغم اضافه شدن به دستمزدها از طرف رژیم، خواست کارگران برای بالا رفتن دستمزدها کماکان به قوت خود باقی است. ما خواهان: بالا رفتن دستمزدها طبق مخارج یک خانواده ۵ نفره هستیم. نرخی که کارگران میسران آنرا تعیین خواهند کرد. ما خواهان بالا رفتن دستمزد تمام کارگران و به حساب آوردن تمام کسانی هستیم که کارشان را میفروشند. دستمزد تمام کارگران در وقت بالا بردن دستمزدها باید اضافه شود. کارگران برای حصول این مطالبه، مبارزه برای بالا رفتن دستمزد را ادامه میدهند. اما در اینجا اشاره به یک مسئله ضروری است: دولت امسال برخلاف سالهای گذشته تقریباً ۳ ماه قبل از پایان سال ۱۳۶۹ اضافه شدن دستمزدها را اعلام میکند، هدف رژیم از این کار شل کردن دست کارگران در دامن زدن به

مبارزه هر ساله است. مبارزه ای که معمولاً در ماههای آخر سال اتفاق میافتد ماههای دی، بهمن و اسفند فصل مبارزه گسترده کارگری برای دریافتیها و بالا بردن نرخ دستمزد بوده است، بهمین خاطر رژیم خیال دارد امسال این مبارزه را با اخلال و مانع روبرو کند. اما همانطور که اشاره کردیم هنوز خواست کارگران برای بالا بردن دستمزدها به جای خود باقی مانده است و این میزان ناچیز که به دستمزدها اضافه شده جوابگوی کارگران نیست. بنابراین نباید اجازه داد که پیش دستی دولت سرمایه داران در بالا بردن دستمزدها، دستمان را در مبارزه بخاطر افزایش دستمزدها و دریافت قیمت واقعی نیروی کارمان سست کند. بالا رفتن همین میزان دستمزد از طرف رژیم دستاورد مبارزه کارگران است و همین مسئله باید صد بار این اعتقاد را در ما قوی تر کند که حتی در شرایط فقر امروز هم میتوانیم و باید با نیروی مبارزه خواست و مطالباتمان را به سرمایه داران و دولت آنها تحمیل کنیم. رفقای کارگرا

در کنار بحساب آوردن اضافه شدن به دستمزدها از طرف رژیم بعنوان دستاورد

مبارزه خودمان، مبارزه ای متحد و یک پارچه برای کسب دستمزد قابل قبول کارگران را ادامه دهیم.

رژیم در وحشت از گسترش مبارزات و اعتراضات نیرومند ۳ ماه آخر سال است که بالا رفتن دستمزدها را اعلام میکند تا به خیال خودش آبی بر آتش اعتراض بخاطر بهبود معیشت کارگران بپاشد. رژیم اعتراضات امسال شما را دیده است و میداند که ادامه اعتراضات از آنچه که تاکنون بوده است محکمتر گریبانگیرش خواهد شد. به همین دلیل به خیال خودش قبل از پایان سال بالا رفتن ناچیز دستمزدها را اعلام میکند. اگر رژیم چنین هدفی را دنبال میکند، شما کارگران هم اندازه از عقب نشینی رژیم را به میدان پیشروی بیشتر برای بالا بردن دستمزد تبدیل کنید و تلاش کنید که نیروی سراسری تری برای این مبارزه متحد کنید هر قدم از پیشروی ما کارگران باید به پله ای برای پیشرویهای تازه تر تبدیل شود.



دستمزدها، فوراً باید افزایش یابد. این خواست همه کارگران است! تصمیم اعلام شده دولت در مورد دستمزدها در سال ۶۸ تصمیمی ضدکارگری و جنایتکارانه است. این تصمیم زندگی میلیونها خانواده کارگری را به بازی میگیرد. این تصمیم یعنی بی بهداستی، بی مسکنی، بیسوادی و در یک کلام یعنی فقر و فلاکت و بی حقوقی باز هم بیشتر برای کارگران!

کارگران! علیه تصمیم دولت و علیه این وضع دستمزدها یکپارچه اعتراض کنید.

همهجا در مجامع عمومی مخالفت و انزجار خود را علیه این تصمیم ضد کارگری اعلام کنید! در طومارهای اعتراضی، در قطعنامهها و بیانیهای متعدد، دولت و این تصمیم را محکوم کنید! در هر اجتماع و گردهمایی کارگری مقامات و افراد دولتی و وابستگان آنها در محیط کار پیگیر و مستمر به پاسخگویی بکشانید! دولت باید بداند که بخاطر این تصمیمش مورد مواخذه و بازخواست میلیونها کارگر و خانوادههای آنهاست!! کارگران! در اجتماعات و بیانیها و طومارها بگوئید که خواست و توقع شما از یک زندگی انسانی و افزایش دستمزد متناسب با آن چیست!

همرزمان! اعتراض یکپارچه و مستمر به تصمیم اعلام شده دولت در مورد دستمزدها، مواخذه و بازخواست حکومت جنایتکاران، با همه وسایل ممکن، قدمی بسیار جدی در مبارزه بر سر دستمزد و بهبود اوضاع زندگی است. این قدم را باید برداریم. باید سال جدید، سال مبارزه برای افزایش دستمزدها باشد.

زنده باد اتحاد کارگران

مرگ بر دولت اسلامی سرمایه‌داران!

گزارشی از اعتراض کارگران کارخانه کفش زربار سنندج

شرکت تولیدی کفش زربار در بهمن ماه سال ۶۷ در میان سرو صدای تبلیغاتی مقامات جمهوری اسلامی و حاجی بازاری های شهر بمناسبت سالروز قیام افتتاح شد طولی نکشید که این شرکت، بعد از مدتی روز ۱۵ فروردین ماه امسال به بهانه نداشتن بودجه و مواد اولیه تعطیل گردید. کارگزاران جمهوری اسلامی در ابتدا سعی داشتند که بی سرو صدا کارگران را اخراج کنند، اما با اعتراض دستجمعی کارگران کارخانه روبرو شدند. تحت فشار اعتراض کارگران مدیران کارخانه ناچاراً کتبا متعهد

شدند که کارگران را به سر کار باز گردانند و روز شانزدهم دی ماه برای این منظور تعیین شد در این فاصله کارگران از بیمه بیکاری استفاده می کنند. اما پولی که بابت بیمه پرداخت میشود کفاف نیازهای زندگی یک نفر را هم نمی دهد، چه رسد به تامین خانواده های چند نفره. به همین دلیل کارگران با مشکلات و مصائب بسیاری دست به گریبان هستند. این کارگران تا کنون ۱۰ بار بصورت انفرادی و دستجمعی در محل دفتر شرکت اجتماع کرده و علیه این وضعیت دست به اعتراض

زده اند، برای نمونه روز پانزدهم شهریورماه، کارگران دستجمعی جلودفتر کارخانه اجتماع کردند و مدیر کارخانه در جمع کارگران حاضر شد و در مقابل اعتراض کارگران گفت که "به شما بیمه بیکاری پرداخت می شود." این حرف مدیر با اعتراض بیشتر کارگران پاسخ گرفت. کارگران در جواب گفتند "میزان بیمه بیکاری ابداً کفاف خرج زندگی کارگران مجرد را هم نمی دهد و این در حالی است که اکثر ما همسر و چند بچه داریم. پس هزینه دکتر و دوا، هزینه لباس و کرایه خانه و هزار نیاز دیگر را چطور باید تامین کنیم؟" مدیر کارخانه با دیدن اعتراض شدید کارگران قول داد که هرچه زودتر کارخانه را مجدداً براه خواهد انداخت

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

اخبار توده‌ای



اعدام انقلابی یکی از عوامل رژیم در شهر سنندج

بنا به خبری که به صدای انقلاب ایران رسیده است، طی هفته اول دیماه ۶۹ یکی از همکاران مزدور رژیم به نام "صدیق محمدی" از اهالی روستای "نه وه ره" توسط مبارزین شهر سنندج مورد تعرض قرار گرفته و به سزای خیانت‌هایش رسید.

صدیق محمدی یکی از مهره‌های اصلی دم و دستگاه اطلاعاتی رژیم در شهر سنندج بود. او طی چند سال گذشته سهم به‌سزایی در اذیت و آزار توده‌های مردم شهر سنندج، تعقیب، شناسایی و دستگیری فعالین و مبارزین این شهر ایفا کرده بود. و به همین دلیل مورد نفرت و بیزارى مردم سنندج و اهالی روستای نه‌وه‌ره بود.

انعکاس خبر اعدام انقلابی این مزدور خائن، موجبات شادی و خوشحالی مردم را فراهم کرده است. لازم به یادآوری است که طی ۲ ماه گذشته این سومین مهره سرشناس و مزدور رژیم است که در شهر سنندج توسط مبارزین این شهر به سزای خیانتش میرسد.

مدتی قبل نیز حاجی مسعود غمیان و حاجی سعید نرانی بدست مبارزین این شهر به سزای اعمال ننگین شان رسیدند.



صفوف کارگران قطعا می‌توان جلوی بیکاری و بریدن نان کارگرا گرفت و تامین معیشت کارگران بیکار را به گردن خود دولت انداخت. مساله دیگری که در این مبارزه کارگری به چشم می‌خورد، مساله جلب همبستگی کارگران کارخانه‌های دیگر و سندیکا‌های کارگری توسط کارگران شرکت کفش زرببار است. ما از اینکه این کارگران در پاسخ هم طبقه‌ای‌های خود چه اقدامی کرده‌اند، هنوز اطلاعی بدست نیاورده‌ایم.

اما ناگفته نپیدا است، جلب حمایت و همبستگی کارگران دیگر که یکی از سنت‌های مبارزه کارگری است، می‌توان در پیشبرد موفقیت آمیز مبارزه کارگران شرکت زرببار نقش بسزایی ایفا کند. اقدامات اینچنینی، جبهه کارگری را قدرتمند، هر مبارزه کارگری را در مقابل سرمایه‌داران بمراتب تقویت، و راه را برای برپایی مبارزات گسترده و وسیع کارگری هموار می‌کند.

امیدواریم که کارگران کارخانه و تشکلهای کارگری سنندج در پاسخ به کارگران شرکت زرببار، در مجامع خود در بارهٔ خواست‌ها و مطالبات هم طبقه‌ای‌هایشان به گفتگو بپردازند و بهر طریق ممکن آنها را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند.



کارگران کارخانه کفش زرببار در این مدت بطور شفاهی کارگران کارخانه‌های شاهو، چیا، کلیدوپریز سازی و چند سندیکا را از وضعیت مبارزهٔ خود مطلع ساخته‌اند و از آنها خواستند که به مبارزه کارگران برای بازگشت به کار یاری برسانند.

اولین چیزی که با شنیدن این گزارش نظر هر کسی را به خود جلب می‌کند این است که در شرایط دشوار کنونی و با وجود فقر و نداری و فضای خفقان بی‌حد و حصری که سرمایه‌داران و دولتشان حاکم کرده‌اند، در دل همین شرایط کارگر به این شرط که متحد باشد می‌تواند از زندگی و حقوق خود دفاع کند و آن را به کرسی بنشاند. می‌تواند مثل همین کارگران بایستد و روبه صاحبان کارخانه بگوید که خون و عرق ما وشیقهٔ کار دستگاه‌ها و تولید کارخانه بوده است. بودجه و مواد اولیه به ما ربطی ندارد. کسی حق ندارد ما را بیکار کند باید تامین زندگی ما تضمین شود!

این یک تجربهٔ زنده مبارزه کارگری علیه اخراج و بیکارسازی است که باید توجه کارگران پیشرو را به خود جلب کند. از یک طرف این مبارزه برای کارگران شاغل این تجربه را در بر دارد که به شرط اتحاد و همبستگی صفوف کارگران، می‌توان در مقابل اخراج و بیکاری ایستاد، در موقعیت صاحب حق در امر تولید قرار گرفت و حتی تا باز شدن مجدد کارخانه کشمکش و مبارزه با کارفرما را ادامه داد. و اما کارگران بیکار نیز باید به این تجربه به عنوان نمونه‌ای از مبارزهٔ کارگری نگاه کنند که بعد از بیکاری چگونه میتوان با صف متحد خود بیمه بیکاری را به دولت تحمیل کرد. این تجربه به ما می‌گوید به شرط کار با حوصله و پیگیر کارگران پیشرو و ارزیابی دقیق از اوضاع و بهم پیوستگی

فشرده‌ای از اخبار مبارزه و اعتراضات جهانی

علیه جنگ

دعوت اتحادیه های کارگری اسپانیا به نشانه اعتراض علیه اعزام نیروهای این کشور به منطقه خلیج کارگران اسپانیا مانع حرکت ناوگانهای اعزامی شدند و آنها را برای مدتی متوقف کردند.

● هزاران نفر از کارگران شرکت اتوبوسرانی "گری هاوند" امریکا علیه جنگ دست به تظاهرات زدند و اعلام داشتند که "جنگ ما همین جاست، جنگ علیه کورپراسیون های خسیس، نه علیه کارگران خاور میانه!"

● با شروع جنگ تقریباً تمام شهرهای آلمان تبدیل به صحنه تظاهرات گسترده علیه جنگ شدند. هزاران نفر از جمله در شهرهای "فرانکفورت" و "هاننور" به سمت پایگاههای نظامی و کنسولگریهای امریکاراهپیمایی کردند و شعار میدادند: "جنگ را متوقف کنید، ما نفت در مقابل خون نمیخواهیم." در "برلین" چند هزار نفر اجتماع اعتراضی ترتیب دادند. در "بن" نیمه شب هزاران نفر به خیابانها ریختند مردم را از شروع جنگ مطلع کردند و از مردم خواستند به صف اعتراض علیه جنگ بپیوندند. در "برلین" اتحادیه های کارگری مردم را برای مخالفت با جنگ و استقرار فوری صلح به تظاهرات و راهپیمایی فراخواندند.

● در روز بعد از شروع جنگ شهرهای امریکا شاهد بزرگترین آکسیونهای اعتراضی علیه جنگ بعد از جنگ ویتنام بود. هزاران تن از مردم "واشنگتن" در مقابل کاخ سفید بطور شبانه روزی اجتماع کردند. این اجتماع علیرغم حمله وحشیانه پلیس به مدت چند روز ادامه یافت.

● در چند روز پیاپی در شهرهای

تظاهرات زدند و خواستار خروج نیروهای امریکایی از منطقه خلیج شدند.

روز بعد ۸۰ هزار نفر از مردم "برن" در یک حرکت اعتراضی علیه جنگ شرکت کردند، در همین روز هزاران نفر از مردم شهر فرانکفورت نیز راه ورودی به پایگاههای هوایی امریکا را بستند.

● دهها هزار نفر در پایتخت اسپانیا "مادرید" در یک راهپیمایی علیه اعزام نیروهای اسپانیا به منطقه خلیج اعتراض کردند.

● در همین روزها ۲۰ هزار نفر در بروکسل پایتخت بلژیک، هزاران نفر در شهر "وین" اتریش به لشکرکشی به خلیج اعتراض کردند، در همین روز تظاهرات صدها هزار نفر در ژاپن و تظاهراتی در کشورهای مختلف از جمله انگلستان، فرانسه، کانادا و ایتالیا و کشورهایی از امریکای لاتین، مکزیک، نیکاراگوئه، آرژانتین، ونزوئلا و چندین کشور دیگر برپا شد.

● در نیمه دوم دیماه معدنیچیان منطقه "زانگولداگ" ترکیه که برای افزایش دستمزد دست به مبارزه زده بودند. کارگران معادن ترکیه در یک اعتصاب چند صد هزار نفره مخالفت خود را با جنگ در منطقه خلیج و مشارکت ترکیه در این جنگ اعلام کردند. مبارزه و خواست معدنیچیان با حمایت چندین اتحادیه بزرگ کارگری این کشور روبرو شد.

● چند روز قبل از آغاز جنگ به

● در آخرین روزهای باقیمانده به پایان ضرب الاجل دهها هزار نفر از مردم امریکا، اروپا، امریکای لاتین و افریقا به صف مبارزه علیه جنگ پیوستند.

● امریکا تبدیل به کانون مبارزه علیه جنگ شد در شهرهای نیویورک، سانفرانسیسکو، واشنگتن، لس آنجلس، آتلانتا، می شیگان و شیکاگو هزاران نفر شعار دادند نباید به خاطر نفت خونی ریخته شود. دولت امریکا اعلام کرد که "تجربه جنگ ویتنام تکرار نخواهد شد" پلیس به تظاهرات حمله کرد و صدها نفر دستگیر شدند.

● یک روز قبل از پایان مهلت سازمان ملل در امریکا بی سابقه ترین تظاهراتهای خیابانی ضد جنگ برپا شد، در شهرهای نیویورک سانفرانسیسکو، شیکاگو و کالیفرنیا مردم به خیابانها ریختند و اعلام کردند که: "اجازه نخواهند داد جوانان این کشور قربانی یک جنگ تجاوزکارانه شوند!" در همین روز هزاران نفر در مقابل مقر سازمان ملل و کاخ سفید اجتماع کردند و با روشن کردن شمع و سرود خواندن، تا صبح در این محلها بیدار ماندند و به اعتراض خود ادامه دادند.

● در شهرهای "برن" و "لوزان" سوئیس در همین روز صدها نفر بعنوان اعتراض به جنگ در برابر سازمان ملل شب را به صبح رساندند.

● در روز شنبه ۲۲ دیماه ۲۰۰ هزار نفر از مردم آلمان دست به

"نیوپورک"، "بوستن"، "شیکاگو" "لس آنجلس"، "سانفرانسیسکو" هزاران نفر از مردم در اعتراض به جنگ به خیابانها ریختند، برای جلوگیری از گسترش اعتراضات، دولت امریکا نیروهای نظامی را از جنوب شرقی کشور به سانفرانسیسکو منتقل کرد.

● پنج شنبه ۲۷ دیماه: حداقل ۱۰۰ هزار نفر از مردم آلمان در شهرهای مختلف دست به تظاهرات زدند، در شهر "برلین" با شعارهای ضد جنگ اتوبانها را مسدود کردند، در شهر "کلن" تظاهرکنندگان پلهای رودخانه "راین" را بمدت چند ساعت بستند. در چند شهر دیگر و از جمله "بن" مردم در مقابل پایگاهها و سفارتخانه های امریکا اجتماع کردند.

● در روز ۲۸ دیماه دهها هزار نفر از مردم استرالیا به جنگ اعتراض کردند، مهمترین این اعتراضها در شهر "سیدنی" بود در این شهر ۳۰ هزار نفر برعلیه جنگ تظاهرات کردند.

● در روز ۲۸ دیماه اجتماع هزاران نفره شهر "مکزیکوسیتی" مکزیک خواهان قطع تامین سوخت هواپیماهای جنگی امریکایی شدند و اعلام کردند "نیروهای امریکایی مزدوران نظم جدید هستند"

● در همین روز نزدیک به صد هزار نفر از مردم آلمان بار دیگر در راهپیمایی ضد جنگ شرکت کردند. در ۵ شهر نیروهای دولتی به صف تظاهرات حمله و تعدادی را دستگیر کردند.

● اسپانیا در روز ۲۸ دیماه شاهد نیرومندترین حرکت اعتراضی کارگری علیه جنگ امریکا و متحدینش در منطقه خلیج بود. در این روز با فراخوان اتحادیه های کارگری ۲

برای بازگشت نیروهای اسپانیا از منطقه خلیج تظاهرات وسیعی برپا شد، در همین روز در دو مرکز نظامی نیروی دریایی اسپانیا سربازان برعلیه جنگ به تظاهرات پرداختند.

● در روز پنجم بهمن ماه در مقابل پارلمان آرژانتین در اعتراض به تهاجم به خاور میانه تظاهرات برگزار شد.

● در روز پنجم بهمن ماه در شهرهای "هامبورگ"، "فرانکفورت"، "هاننور" آلمان تظاهرات دهها هزار نفری به راه افتاد و کارگران سه کارخانه بزرگ آلمان به مدت ۳ دقیقه کارخانه را متوقف کردند و در شهر "بن" به فراخوان اتحادیه های کارگری و گروههای صلح طلب ۲۵۰ هزار نفر شعار دادند که "صلح تنها راه است"

● در کشورهای افریقایی مبارزه علیه جنگ گسترش یافت، در کشور لیبی یک میلیون نفر، در الجزایر ۵۰۰ هزار نفر، در مراکش دهها هزار نفر دست به راهپیمایی و اعتراض زدند و قطعنامه هایی در قطع جنگ به سفارت امریکا دادند.

● در این روزها در شهرهایی از مصر، هندوستان، سوئد و چند کشور آسیای شرقی یوگسلاوی، ازبکستان شوروی تظاهراتی برپا شد. در تظاهرات شهر "مسکو" مردم خواهان قطع جنگ شدند.

● از طرف "جنبش ضد جنگ" روز شنبه ۶ بهمن بعنوان روز جهانی اعتراض به جنگ اعلام شد.

در این روز تمام دنیا به حرکت درآمد به گوشه هایی از مبارزات همبسته مردم کشورهای مختلف علیه جنگ توجه کنید.

میلیون نفر به منظور برقراری صلح دست از کار کشیدند. روز یکشنبه ۳۰ دیماه نیز نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر در چند شهر و از جمله "مادرید"، "بارسلون" دست به تظاهرات زده و مخالفت خود را با جنگ و حمل و نقل نظامی نیروهای امریکا از طریق اسپانیا ابراز داشتند. این حرکات اعتراضی در روزهای سوم تا چهارم بهمن ماه با تظاهراتی گسترده بویژه از طرف جوانان و اعتصاب استادان و دانشجویان سراسر این کشور با خواست برقراری صلح ادامه پیدا کرد.

● از روز ۳۰ دیماه تا سوم بهمن ماه در شهرهای "اشتوتگارت"، "برلین"، "کلن"، "برن" آلمان تظاهرات وسیع برگزار شد در شهر هامبورگ هزاران نفر راه کارخانجات تولید کننده تسلیحات را بستند.

● در روز ۲۹ دیماه ۳۰ هزار نفر از مردم شهر "سانفرانسیسکو" در تظاهرات خود سیاست قلدرمنشانه امریکا را محکوم کردند.

● در آخر دیماه کشور فرانسه شاهد تظاهرات عظیم برعلیه جنگ بود.

● روز اول بهمن ماه دهها هزار نفر از مردم ژاپن و ۱۵ هزار نفر از مردم بروکسل برعلیه جنگ تظاهرات کردند.

● در روز ۳ بهمن ماه در کشورهای امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، اندونزی، اردن، هندوستان، تایوان، کره جنوبی و بنگلادش مبارزه برعلیه جنگ ادامه یافت، در "داکا" پایتخت بنگلادش خانواده سربازان اعزامی به عربستان در راس تظاهرات علیه جنگ قرار گرفتند.

● در روز چهارم بهمن، در شهرهای "مادرید" و "بارسلون" اسپانیا

● در روز ۶ بهمن ۷۵ هزار نفر در یک تظاهرات ضد جنگ در مقابل ساختمان کنگره امریکا اجتماع کردند.

● در روز ۶ بهمن ماه در آلمان اتحادیه های کارگری با حمایت و فراخوان برای شرکت در تظاهرات ضد جنگ نقش مهمی ایفا کردند. در این روز عظیمترین تظاهرات ضد جنگ در آلمان برپا شد ۲۵۰ هزار نفر در "بن" ده هزار نفر در شهر برلین به خیابانها ریختند در شهر "سین" تظاهرکنندگان روی پلاکاردهای خود نوشتند "کشتار غیر نظامیان را متوقف کنید" "صلح تنها راه نجات است" در این تظاهرات مردم بر علیه تضییقات جنگی و علیه افزایش مالیات توسط دولت برای تامین هزینه جنگی اعتراض کردند.

ملت عراق را متوقف کنید" "میتران و بوش جنایتکار هستند"

● مردم کشورهای هلند، بلژیک اسکاتلند و اتریش در پاسخ به فراخوان روز همبستگی بین المللی علیه جنگ دست به تظاهرات زدند.

● در مراکش، سه اتحادیه بزرگ کارگری برای روز شنبه به عنوان اعتراض به جنگ خلیج و اعتراض به عربستان اعلام اعتصاب کردند. اعتصاب و تظاهرات باشکوهی در این روز انجام گرفت و دولت مجبور به پشتیبانی به خواستهای تظاهرکنندگان شد در روز یکشنبه هم تظاهرات عظیم ۵۰۰ هزار نفره در رباط پایتخت مراکش برگزار شد.

آری، جنگ نه" در بندر "مارسی" در درگیری بین پلیس و تظاهرکنندگان عده ای دستگیر شدند.

● آفریقای جنوبی، هزاران نفر در اعتراض به لشکرکشی به منطقه خاور میانه دست به تظاهرات زدند. پلیس آفریقای جنوبی تظاهر کنندگان حمله کرده و آنها را دستگیر کرد.

● در روز دوشنبه ۸ بهمن ماه هزاران نفر در لندن تظاهرات کردند. تظاهرات در شهرهای "استانبول"، "آنکارا"، "باتمان"، "مرسین" و "قیصری" برگزار شد. در شهر "آنکارا" بین تظاهر کنندگان و پلیس درگیری روی داد و عده ای دستگیر شدند.

● در شهرهای مختلف ایتالیا دهها هزار نفر در تظاهرات علیه جنگ شرکت کردند و خواهان عدم دخالت دولت ایتالیا در جنگ خلیج شدند. ● در روزهای آخر ماه دسامبر انگلستان شاهد تظاهرات خیابانی بود. مردم زنی و خوردها پلیس انگلیس را مخالفین و معترضین به جنگ خلیج بودند. شهرهای "لندن" "بولنگلاسگو" شاهد تظاهرات گسترده مردم بودند. در این تظاهرات ضمن محکوم کردن جنگ خاور میانه، اخراج فلسطینی های مقیم انگلستان و دستگیری عراقیهای مقیم انگلستان را محکوم کردند. ● شهرهای "برن" "ژنو" "ژووینج" و "نیال" سوئیس، هزاران زن و بچه ها مبارزاتی اقتراضی مردم بود. ● در فرانسه شهرهای "پاریس" "تولوز" "ماروسی" "لیون" و "سور" پلیه شاهد فریاد دهها هزار مرد و زن فرانسوی بود که شعارها میدادند: "جنگ را متوقف کنید"، "کشتار

● فلسطینی های مقیم لبنان در روزهای ۶ بهمن در تظاهرات باشکوهی بر علیه جنگ شرکت کردند. ● ژاپن در سه روز متوالی ۱۵ هزار نفر در برابر سفارت آمریکا تظاهرات کردند. ● تظاهرکنندگان در شهرهای "برن" "ژنو" "سوئیس" از دولت خواستند که هیچ کمکی به آمریکا و متحدین او در جنگ خلیج نکند. ● در شهرهای "لندن" "بولنگلاسگو" و "نیوکاسل" و ۱۲ شهر کوچک انگلستان بر علیه جنگ تظاهراتی به راه افتاد. ● فرانسه به دعوت گروههای پیتاسی و صلح طلب در پاریس، دهها هزار تظاهرکننده را شعارها میدادند: "صلح

● در همین روز در شهرهای "برلین" "لایپزیک"، "هامبورگ" و چندین شهر دیگر آلمان مبارزه روزمره علیه جنگ ادامه یافت در این روز تظاهر کنندگان شعار میدادند "پول برای آموزش، نه برای جنگ"

● در روز جمعه ۱۲ بهمن ماه در ترکیه، اسپانیا و انگلستان مبارزه و تظاهرات علیه جنگ ادامه یافت.



کارگران، رفقا!

دیده‌اید زمانی که حتی در یک یا دو کارخانه دور هم جمع می‌شویم، متحد می‌گردیم و یک‌زبان خواستهای واحد را طرح می‌کنیم و یک‌زبان شعارهایی واحد سر می‌دهیم، دشمنانمان چگونه وحشت می‌کنند و از برابر صف متحدان عقب مینشینند!

حال تصور کنید که میلیونها زن و مرد صفوف ما، میلیونها زن و مرد کارگر از بزرگترین کارخانه‌ها تا دور افتادترین کارگاهها، از محلات کارگران تا مراکز صنعتی، همه جا یک‌زبان خواستهایی واحد را طرح کنند و یکصدا شعارهایی واحد را اعلام کنند، آیا کل جمهوری اسلامی این رژیم سیاه سرمایه دجار ترس مرگ نخواهد شد و در برابر صفوف میلیونی طبقه ما به هزیمت نخواهد افتاد؟

به راستی طنین شعارهای واحد و سراسری میلیونها زن و مرد کارگر، تمام ارکان جمهوری اسلامی را به لرزه خواهد افکند!

بقیه از صفحه ۳۴

دستاوردهای قیام بهمن زنده است

چیز به جز این ضعف، قیام بهمن را به شکست و حاکمیت جمهوری اسلامی نکشاند. در روزهای بعد از قیام مردم مسلح بودند. تسلیح عمومی به یمن قیام بهمن ارتش رسمی را منحل کرده بود علی‌رغم مخالفت رهبران مذهبی مردم بطور عمومی مسلح بودند و در آن روزها رتبه‌های ارتش مایه ننگ بود از پلیس مخفی و شکنجه‌گر خیری نبود. زندانیان سیاسی آزاد شده بودند و مسئله ویران کردن زندانها و یا تبدیل آنها به موزه بحث روز بود، در آن روزها محاکمه شکنجه‌گران، دولت‌تردان و زندانیان و فرماندهان ارتش علنی بود و هیچ محاکمه مخفی انجام نمی‌گرفت، در آن روزها اسلحه ضامن این آزادی از پائین

بود در روزهای بعد از قیام بهمن پارلمان، مجلس، هیئت دولت وجود نداشت شوراهای کارگران و زحمتکشان و شوراهای مردمی تصمیم می‌گرفتند در آن روزها شوراهای مستقیم مردمی در کارخانه‌ها، کارگاهها، پادگانها و ادارات و موسسات آموزشی دولت غیر رسمی اما واقعی جامعه بودند و بحث روز بر سر چگونگی دخالت شوراهای کارگری در ارکان قدرت بود.

در آن روزها کارگران صنعت نفت سیاست خارجی کشور را تعیین کردند و دولت مجبور به قبول آن شد. طبق این تصمیم دولت آمریکا، اسرائیل و آفریقای جنوبی و هر قدرت امپریالیستی و دیکتاتوری دیگر محکوم اعلام شد. و آزادی بیان، آزادی اجتماع، نشریات، تظاهرات، اعتصاب و تحصن رسماً در کشور به اجرا درمی‌آمد و جریان ارتجاعی بورژوا اسلامی حاکم حسارت تعرض به زنان و به پسران مذاهب دیگر را به خواب هم نمی‌دید.

دستاورد قیام بهمن تسلیح عمومی، قدرت‌گیری شوراهای کارگری و آزادیهای واقعی در جامعه بود و جمهوری اسلامی فقط با سرکوب و بازپس گرفتن این دستاوردها

قادر شد حاکمیت سیاه و ارتجاعی بورژوازی را مجدداً برقرار کند. جمهوری اسلامی محصول قیام بهمن نیست. محصول شکست قیام و محصول کم‌تجربگی و توهم تودها به نیروهای مافوق قدرت خودشان بود، جمهوری اسلامی محصول ناآمادگی طبقه کارگر و کم‌تجربگی او در رهبری یک قیام اجتماعی است.

گرچه امروز توقعات مردم بسیار از توقعات و انتظارات روزهای بعد از قیام پائینتر است و این پائین آمدن توقع و تمکین به قدرت سرمایه خود محصول حاکمیت سیاه بورژوا اسلامی است اما مردم در گنجینه تجاربشان، تجربه مستقیم یک قیام و زندگی آزاد در جامعه‌ای را که بطور نسبی این آزادیها را بر خود دیده است را مزه مزه کرده‌اند، و هرگز از یاد نخواهند برد. مردم و کارگران و زحمتکشان امروز بیشتر از گذشته به قدرت نیروی اتحاد خود آگاهند و در قیام آینده بدون چون و چرا قدرت متحد کارگران قدرت تعیین کننده در تضمین آزادی و پیروزی بعد از قیام خواهد بود.

مرگ بر سرمایه داری

در دنیای کنونی ، به نسبتی که علم و دانش بشری پیشرفت نموده به نسبتی که صنعت و تکنولوژی رشد کرده و کامپیوتر و دستگاههای پیشرفته الکترونیکی وسیعا به کار گرفته میشود ، بهمان نسبت هم مشقات و فلاکت تحمیل شده به میلیونها انسان کارگر و زحمتکش بیشتر و بیشتر میشود .

براستی سرمایه داری نظام گندیده ای است ، دراین نظام پیشرفتهای بشری توأم با تلخ ترین و بدترین زندگی برای انسانهای رنجدیده بوده است . به هر گونه می نگری دو نوع زندگی ، دو رخسار و دو جهان را می بینی ، یکی زندگی و دنیای سرمایه داران ! و دیگری زندگی و دنیای کارگران ! تفاوت این دو از زمین تا آسمان است این تفاوت اوج نا برابری را در این نظام نشان می دهد . از پیشرفته ترین شهرهای صنعتی اروپا تا کوچکترین شهرها در کشورهای عقب مانده همه جادرنکارآپارتمانها وساختمانهای شیک و مدرن سرمایه داران ، میلیونها کارگر را می بینید که در بدترین خانه ها زندگی می کنند . تازه این بخش از کارگران شانس آورده اند که صاحب یک چهار دیواری شده اند تعداد زیادی از کارگران بخاطر تامین کرایه خانه ، زندگی فلاکتبار را متحمل میشوند و این دسته از کارگران هم در مقایسه با کارگرانی

که حتی توانایی پرداخت کرایه خانه را نیز ندارند از وضع بهتری برخوردارند .

هم اکنون میلیونها انسان در سراسر جهان ، در گوشه و کنار پیاده رو خیابانها شب را به روز می رسانند ، آنها در سرما و گرما و شب و روز ، مکانی برای زندگی ندارند جالب اینکه خود سرمایه داران در کمال پررویی و براساس آمار و ارقام ، اقرار می کنند که در دنیا صد میلیون انسان فاقد خانه و مسکن در پیاده روها و زیر پل ها زندگی می کنند .

آیا کسی هست که در کنار سفره رنگین سرمایه دارانی که از انواع نعمات دنیا بهره مندند ، میلیونها انسان محروم را نبینید که تمام نعمات دنیا حاصل کار و رنج شان است . اما خود از زندگی بخور و نمیری برخوردارند ! کم نیستند کسانی که با شکم گرسنه شب را به روز میسرانند ، کم نیستند کسانی که از فرط گرسنگی سطل آشغال جلو درب ثروتمندان را زیر رو می کنند و ناچارا به هر کاری تن می دهند . بارها و بارها شنیده ایم که انسان هایی در اثر گرسنگی مرده اند و یا دست به خود کشی زده اند . در همین شهرها در حالیکه سرمایه داران از بهترین امکانات پزشکی و معالجاتی و بیمارستانهای خصوصی برخوردارند ، یک بیماری ساده کافی است تا جسم و روح مردم محروم را به تباهی کشیده و درمورد زیادی حتی منجر به مرگ آنها شود !

وضع کودکان را ببینید ، بخش بسیار کمی از آنان ، در رفاه بسر می برند و از امکانات پرورش و خوراک و پوشاک مناسب بهره مندند ، بخش اعظم آنها ، کودکان

مردم محروم و زحمتکش هستند که قبل از اینکه دست چپ و راستشان را بشناسند ، روانه بازار کار می می شوند و در کارگاهها و در کنار خیابانها به کار می پردازند و ۱۲ ماه سال را در سرما و گرما بدنبال تامین معیشت ول و سرگردان هستند .

بنا به آمار خود بورژواها در دو شهر برزیل ۸۰۰ هزار کودک و در نیویورک ۵۰۰ هزار کودک در دام اعتیاد و فحشا و گرسنگی و دزدی اسیر هستند . طبق همین آمار ، سالانه در جهان ۱۴ میلیون کودک بخاطر گرسنگی و بیماری می میرند و روزانه بعلت عدم واکسیناسیون ۸۰۰۰ کودک جانشان را از دست می دهند .

به راستی زبان آدمی از بیان همه مصائب و جنایات این نظام گندیده عاجز است . در این کره خاکی از همان ابتدا بما یاد داده اند که دنیا همین است ، اما ما می بینیم که با دو دنیا کاملا متفاوت روبرویم یکی دنیای صاحبان زر و زور ، دنیای صاحبان تمام ثروت ها و نعمات زندگی ، دنیای کسانی که کار نمیکنند و مفت می خورند ، و دیگری دنیای کارگران و مردم محرومی که بجز نیروی کارشان هیچ چیزی ندارند شب و روز کار می کنند ، عرق میریزند و خسته میشوند ، اما همیشه در فقر و نداری بسر می برند و از تمام ثروت ها و نعماتی که حاصل کار و رنج خودشان است ، محرومند زندگی آنها ، زندگی شایسته

انسان امروز نیست . و حتی تعداد زیادی هم در اثر گرسنگی و بخاطر اینکه سر پناهی ندارند ، زندگیشان در حال تباه شدن است .

این رخسار زندگی در کره خاکی ما است ! این رخسار ظالمانه و

مرگ بر سرمایه ، مرگ بر امپریالیسم

پیر از رذالت نظام سرمایه داری است این نظام حتی برای یک روزهم حقانیت ندارد و دوام تا کنونیش به خاطر حقانیتش نیست. این نظام زیادی عمر کرده و باید به گور سپرده شود، این حکم انقلاب کارگران است!

در دل این نظام استثمارگر، مقاومت و اعتراض و مبارزه کارگران و مردم زحمتکش یک واقعیت اجتناب ناپذیر و دائمی است. هیچ انسان زحمتکشی نیست که ظالمانه بودن این دنیا را نبیند و به آن معترض نباشد.

اعتراضات کوچک و بزرگ، ابزار نفرت و بیزاری و اعتصاب و قیام و... اشکال مبارزات کارگران و مردم ناراضی علیه طبقه سرمایه دار است. این مبارزه طبقاتی عامل تکامل و پیشرفت تاریخی بشر است سرمایه داران و دولت هایشان تحت فشار دائم مبارزات کارگری هستند. آنان برای مقابله و به شکست کشاندن این مبارزات از انواع توطئه و کلک استفاده میکنند در این رابطه فعالیت بورژوازی را نگاه کنید، ببینید چگونه شب و روز در تلاش است، تعداد زیادی از مزدورانش بطور مستمر مشغول سازماندهی سرکوب، زندان و کشتار و دم و دستگاه پلیسی و نظامی هستند

سرمایه داران، فرزند، برادر و هم طبقه ایهای مارا و دار به سربازی و پوشیدن لباس نظامی می کنند، از زندگی عادی محرومشان می کنند و آنها را برای سرکوب مبارزات و انقلاب کارگری مورد استفاده قرار داده و همواره در حالت آماده باش نگهدارند. بورژوازی به این هم اکتفا نمیکند تعداد زیادی دست اندر کار علم و هنر و ادبیات و مذهب و فرهنگ هستند تا با هزار و یک دلیل ثابت کنند، فقیر و غنی همیشه وجود داشته است و وجود هم خواهد داشت.

نگاه کنید! دنیا پر است از ملا و آخوند و کشیش، پر است از نویسندگان و هنرمندان و سیاستمداران و اقتصاد دانانی که کسب و کارشان قبولاندن و تحمیل ازلی و ابدی بودن وضع موجود به توده های وسیع مردم است. بخشی از بورژوازی تا دیروز تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم کارگران را فریب داده و استثمار می کردند، اما سوسیالیسم بورژوایی آنها فرو ریخت و امروزه روند مبارزات کارگری و اعتراض انسانهای رنج دیده و متنفر از این وضعیت فلاکتبار به همگی نشان می دهد که این دنیا وارونه است و وضع موجود نمی تواند و نباید ادامه پیدا کند!

این وضع باید تغییر کند و زیرو رو گردد! روزی نیست که اعتراض ما کارگران در سراسر این کره خاکی سرمایه داران را به ترس و وحشت فرو نبرد. در هر گوشه و جهان از آمریکا تا اروپا و از آسیا تا آفریقا این خروش اعتراض کارگران است که سرمایه داری را تهدید می کند. نابودی این نظام حکم ما و طبقه ما در سراسر جهان است.

آقایان سرمایه دار! حاکمان و جنایتکاران زورگو!

عمرتان دیگر پایان رسیده، نظام شما زیادی عمر کرده است. شما مفت خورها و انگل های جامعه سرا پای وجودتان برای بشریت مضر است و مایه شرم انسان هستید، شما بلای جان آدمیزاد هستید و باید گورتان را گم کنید.

آری، شما از عدم آگاهی و پراکندگی صفوف ما کارگران استفاده کردید و به حکومت ننگینتان ادامه داده اید اما نسل ما، نسل کارگران آگاه و کمونیست اراده کرده ایم و مصممیم که متحدانه علیه شما و حکومتتان اعتراض براه انداخته و انقلاب بپا کنیم. ما کارگران با انقلابمان سرمایه داری را بگور خواهیم فرستاد و دنیا را از وجود شما مفتخورها پاک خواهیم کرد. آقایان سرمایه دار مطمئن باشید تمام ملزومات این انقلاب را فراهم می کنیم، حزب قدرتمند کارگری کمونیستی ما را می سازیم. و با ایجاد انترناسیونال کارگری در سراسر جهان، تعرض و انقلاب کارگری را سازمان می دهیم

مرگ بر سرمایه داری!
زنده باد انقلاب کارگری!



رفقای کارگرا!

برای دفاع از زندگی و معیشت خود و خانواده‌هایمان در برابر تاراج و تحمیلات طاقت فرسا و تباهی آور سرمایه و دولت سرمایه‌داری، برای در هم شکستن سد ستم و سرکوب و اختناق این حکومت اسلامی سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها، برای مقابله با بی‌حقوقی و تحمیل مذهب رسمی، و به منظور برخورداری از آن حداقل رفاهی که شایسته زندگی انسان است، باید تمام مبارزات پراکنده ما در یک جنبش واحد و سراسری به یکدیگر پیوند یابند!

باید تمام مقاومتها و اعتراضات و مبارزات ما علیه کارفرمایان و دولت، در همه جا - از دور افتاده‌ترین کارگاهها تا بزرگترین صنایع و فابریکها - و در پیشاپیش همه ستمکشان حول این خواستها متمرکز شود:

- افزایش فوری دستمزدها و دریافتی‌های کارگران به تناسب هزینه‌های زندگی
- پرداخت بیمه بیکاری مکفی به همه افراد آماده بکار
- بازگشت همه کارگران بیکار شده و اخراجی برسرکار، و آزادی و بازگشت به کار همه کارگران

زندانی

- کاهش ساعت کار هفتگی به حداکثر ۳۵ ساعت
- انحلال انجمن‌ها و شوراها و شوراهای اسلامی و همه نهادهای ضدکارگری رژیم در کارخانهها و مراکز کارگری
- لغو فوری تمام قوانین تبعیض آمیز علیه زنان
- آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی

هم‌زمان! زنان و مردان کارگرا!

اتحاد و یکپارچگی طبقاتی ما رمز پیروزی ماست! این خواستها را همه جا شعار مبارزات خویش قرار دهید!

صفوف خود را برای فشردن حلقوم سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری متحد کنید، و برای به زیر کشیدن حکومت هار اسلامیشان مستحکم سازید!

اتحاد طبقاتی و شعارهای انقلابی میلیونها زن و مرد کارگر، تمام ارکان جمهوری اسلامی را به لرزه خواهد انداخت!

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

چرا کارگران و زحمتکشان زیاد مریض می‌شوند؟

در کمتر خانواده ای در محلات فقیر نشین می‌توان به یک یا چند نفر از اعضای خانواده برخورد کرد که مریض نباشند و در اکثر خانواده‌ها هر کدام از اعضای خانواده به نحوی مریض هستند و از سردرد، کمر درد، زخم معده، سنگ کلیه، پادرد، رماتیسم و هزارویک درد دیگر به خود می‌نالند و در مواردی حتی قبل از سن ۳۰ سالگی فوت می‌کنند و یا در میان سالگی زمینگیر میشوند و در گوشه ای از خانه ماندگار میشوند. و در مواردی هم نوجوانان قبل از سن ۱۸ سالگی به یکی از مریضها دچار میشوند و گاه میمیرند وضعیت زنان به مراتب اسفناکتر از مردان است. زیرا که زنان و دختران بعد از اینکه ترک تحصیل می‌کنند در خانه به بچه داری و خانه داری مشغولند و هر نوع مریضی ای بگیرند فوقش با دو قرص از بقال سر کوچه خریدن، کار دیگری نمی‌توانند بکنند. آنها در بدترین وضعیت جسمانی باید کارهایشان را مانند روزهای عادی انجام دهند و اگر نکنند از طرف شوهر کتک می‌خورند. بیخود نیست که زنان در سنین بین ۲۰ و ۳۰ سالگی واقعا قیافه ای مثل زنان ۵۰ ساله دارند و در موارد زیادی در همین سنین موقع زایمان می‌میرند.

وضعیت کودکان نیز دست کمی از زنان و دختران ندارد. بچه نیز تا وقتی که واقعا از پا نیفتد از دوا و دکتر خبری نیست و فقط روزی که دیگر چاره ای نباشد او را به دکتر می‌برند. آنها بیشتر معتقدند که بخاطر هنرنازاحتی ای نباید به دکتر رفت. در نتیجه برخی از ناراحتی‌ها از جمله ناراحتی

معده، کلیه، دیسک، پادرد، سردرد و ناراحتی اعصاب می‌ماند و بدتر میشود و قتیکه کار از کار گذشت به دکتر مراجعه می‌کنند. سوال اینجا است که چرا وضعیت اینگونه است و چرا به وضعیت جسمانی خود و خانواده خود بی توجه هستند. در جواب باید گفت یکی فقر مالی است و یکی فقر فرهنگی! اینها از مهمترین عوامل بی توجهی آنها است. حال باید گفت که در شرایط فعلی ایران کمبود دارو و دکتر را نیز باید افزود. این عوامل باعث شده است که در میان خانواده‌های کارگری و زحمتکش مریض زیاد باشد. فقر مالی که در شرایط بیکاری و گرانی سرسام‌آور فعلی پدید می‌آید. عاملی است که در شرایط کنونی واقعا چون کوهی در برابر خانواده قد علم کرده و چون آتش فشانی بر سر و روی آنها میریزد و آنها را در میان شعله‌های خود به کام مرگ و نیستی می‌برد و حتی در مواردی صبح تا شب آنها بدنمال کار می‌روند و شب خسته و گرسنه و تشنه به خانه برمیگردند. در برخورد به این مورد کاری از دست ما ساخته نیست ولی در مورد فقر فرهنگی بهر حال ما کمونیستها می‌توانیم آنها را یاری دهیم و در بحث‌ها و رفت و آمدها به آنها تفهیم کنیم که باید چکار کنند تا کمتر مریض شوند و راه پیشگیری از خیلی مریضی‌ها را می‌توان به آنها یاد داد. به عنوان مثال اکثر این خانواده‌ها ابدًا مسواک نمی‌زنند و در نتیجه فقط زمانی دندان‌شان فرسوده شود پیش دکتر می‌روند و آن را می‌شکنند.

در هر حال آنچه که مهم است این است که رفقای ما در محلات و کارخانه‌ها می‌توانند با برخوردهای درست نسبت به مسائل و مشکلات کارگران و زحمتکشان آنها را یاری دهند و بجای خرافات مذهبی حقایق را برای آنها بگویند و عملاً توسط جایگزینی حقایق زندگی، آنها را به علت مصائب مشکلاتشان سازند. این گزارش را یکی از رفقایمان برایمان فرستاده است.

رفیقمان برمساله بسیار بزرگ و آزار دهنده ای انگشت گذاشته است. بیماری و مرض و مرگ و میر زود رس در میان کارگران و زحمتکشان! دو علت اساسی و تعیین کننده را هم خود رفیق بدرستی مشخص کرده است. فقر مالی و فقر فرهنگی. یعنی اینکه بسیاری از کارگران نمی‌دانند چطور باید از سلامتی شان مراقبت کنند و حتی اگر بدانند، بعلت فقر قادر نیستند ملزومات سلامتی خودشان را فراهم کنند. اگر علت العلل را بخواهیم باید گفت که این نظام حاکم بر جامعه است که کارگر و زحمتکش را به فقر و به بی سواد، به بیماری و مرگ زود رس محکوم کرده است. خیلی از اینها باید از همان سنین کودکی که وقت بازی و فراگیری و درس خواندن است بخاطر امرار معاش، یعنی برای بقای خود تن به کار مزدی و گاه بی اجرومزد برای دیگران بدهند. آنها نه کاری که برای انسان طراحی شده و سازمان داده شده است کاری مملو از خطر همراه با هزار و یک نوع آلودگی که زمینه ساز بیماری و مرگ زود رس است. کاری که از ما بهتران در این جامعه، همانها که محصول کاررا به تملک خود در می‌آورند، یا مهندسان و مدیرانی که به نیابت از سوی این عالی جنابان کارراتعریف کرده‌اند و سازمان داده‌اند، خود حتی یک روز حاضر به انجامش نیستند.

برای اینها کارگر جزئی از مجموعه عوامل تولید است که سالمش را میشود در بازار خرید و مریض و از کار افتاده اش را میشود به امان خدا رها کرد. نه اینها و نه دولتشان هیچکدام مسئولیتی در قبال زندگی و سلامتی این بخش عظیم جامعه که همه ثروت و هست و نیست جامعه را تولید می کند، احساس نمی کنند. اما ما آنها و نظام کثیفشان را مسئول این وضعیت می دانیم - اینها از جمله مسئول فقر مالی فرهنگی اکثریت جامعه و مسئول بیماری و زمینگیری و مرگ زود رس آنها هستند. پس برای حل این مسئله هم باید یقه همینها را گرفت.

در بسیاری از کشورها کارگران توانسته اند این شکل از قربانی شدن و فدا شدن خود را در مقابل خدای سرمایه سد کنند. آنها دولت و سرمایه داران را وادار کرده اند بخش زیادی از خرج تحصیل و تغذیه کودکان را در مدارس بپردازند. آنها از استثمار کودکان در سطح وسیعی جلوگیری کرده اند. دولت و سرمایه داران را وادار کرده اند سطح بهداشت و ایمنی را در محیطهای کار، مدارس، واحدهای مسکونی و غیره بالا ببرند بیمه های بهداشتی و درمانی را دایر کنند و به کسانی که پر اثر کار یا در حین انجام کار و رفت و آمد به محل کار بیمار و مصدوم و از کار افتاده میشوند، خسارت و غرامت و مستمري بپردازند. اگر اینکارها در جایی از کره زمین مقدور باشد در ایران هم هست اما شرطش اینست که طالبین این تحولات مصلحانه در مقابل شرایط غیر انسانی موجود قد علم کنند یک پیش شرط اساسی برای هر نوع حرکت اعتراضی در این

زمینه هم این است که کارگران و زحمتکشان برای سلامتی خودشان و خانواده هایشان اهمیت قائل باشند. متأسفانه حدت مسائل عاجل گاه بحدی است که فکرسلامتی را به حاشیه می راند. کارگر باطریساز می داند تماس با سرب، او را عاقبت از پا در می آورد و زمینگیر می کند. اما مساله نان همین امروز موجب میشود هیچ نگویید و هیچ نخواهد. پدر و مادر میدانند که کلاس درس بچه ها باید فضائی متناسب با تعداد شاگردانی داشته باشد که در کلاس حضور دارند و تاریکی و سرما و گرما و رطوبتش از حد معینی تجاوز نکند، اما ترس بی مدرسه ماندن بچه موجب میشود لام تا کام حرفی از نامناسب بودن محیط مدرسه و بیماری زا بودن آن نزنند... این نمونه ها بسیارند، اما با نشان دادن حقایق باید به کارگر و زحمتکش فهماند که در این معامله ای که با سکوت برگزار می کند ضرری جبران ناپذیر خواهد کرد. رفیقمان اینجا درست میگوید که باندانم کاریها میشود فوراً درافتاد اما آنجا که میگوید با عامل فقر مالی کاری نمیشود کرد، اشتباه می کند. چون آنچه که جلوی چشم ماست فقط فقر نیست. این فقرا و ثروت بی حد و حصرو بی حساب و کتاب دیگران است. فقر مدرسه و ثروت پادگان، ارتش و سپاه است. فقر کارگر و ثروت کارفرماست... فراموش نباید کرد که فقر همگانی نیست. باید این شرایط غیر انسانی محیط کار و درس را که انسانها را به کام بیماری و مرگ می کشاند و آن ثروت بادآورده استثمارگران که خرج تجمل و سروسات آنها میشود، را با هم نشان داد و پا را در یک کفش کرد که آن پولها



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

شدن دستمزد هستند، در این روزها جمهوری اسلامی میگوید ماهانه مبلغ ۲ هزار تومان به حقوق کارگرانی که مشمول قانون کار هستند میافزاید.

بر روشنی مشخص است این افزایش دستمزد شامل حال تعداد کمی از کارگران خواهد شد. و از طرف دیگر در کشوری چون ایران که گرانی بیداد میکند و قیمت اجناس گرانتتر از هر جای دیگر در دنیا است، نمیتواند سطح معیشت کارگران را ارتقاء بدهد.

کارگران ایرانی بخوبی میدانند در شرایطی که کمبود و گرانی بر بازارها حاکم است دستمزد موجود کافی نیست و برای تامین هزینه معیشت یک خانواده کارگری باید سطح دستمزدها تا ۱۰ برابر افزایش یابد.

بنابراین برای آنکه کارگر ایرانی بتواند مطالبات و حقوق حقه خود را بر رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کند. باید سازمان یافته و متشکل بشوند تا به مانند کارگران ترکیه با اتکاء به نیروی چند صد هزار نفری، سرمایه داران و قدرت حکومتی آنها را وادار به عقب نشینی نمایند. به همین لحاظ باید اتحاد و تشکل کارگران ترکیه و نیز حرکت اعتراضی قدرتمند آنها تجربه و الگویی برای ما کارگران ایرانی باشد.



اخبار و گزارشات کارگری

دریك راهپیمایی ۲۵۰ کیلومتری

کارگران معادن ترکیه خواستار ۵۰۰٪ افزایش دستمزد شدند!

۲۵۰ هزار کارگر معادن ذغال سنگ ترکیه در پی مطالبه ۵۰۰ درصد اضافه دستمزد، و برای تحقق این خواست دست به یک راهپیمایی طولانی زدند.

بنا به گزارش خبرگزاریهای خارجی روز جمعه ۱۴ دیماه کارگران معادن ذغال سنگ شهر زنگول داغی واقع در کناره دریای سیاه راهپیمایی را بطرف آنکارا پایتخت ترکیه آغاز کردند آنها مصمم هستند مسافت ۲۵۰ کیلومتری زنگول داغی-آنکارا را پیاده طی کنند تا خواستهای خود را از نزدیک با مقامات دولت ترکیه در میان بگذارند.

کارگران معادن ترکیه برای تحقق خواست مزبور، پیشتر چند بار دست به اعتراض زده بودند، که طی آن دولت ترکیه با افزایش معادل ۳۰۰ درصد موافقت کرده بود. اما کارگران بر خواست پنج برابر شدن دستمزد پافشاری میکنند.

رفقای کارگرا!

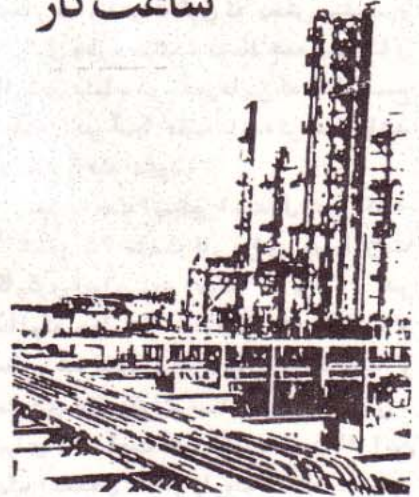
آن چیزی که دولت ترکیه را ناگزیر کرده است تا با ۳۰۰ درصد افزایش دستمزد موافقت نماید همانا قدرت اتحاد و یکپارچگی کارگران ترکیه است که آنها در سازمانهای کارگری و تشکلهای چند صد هزار نفری متحد شده اند. اگر امروز آنها با سه برابر شدن دستمزدهایشان قانع نیستند بخاطر نیروی پرتوان کارگرانی است که بحمايت از این خواست برحق برخاسته و ابراز همبستگی میکنند.

خبر حرکت پر قدرت ۲۵۰ هزار کارگر ترک و راهپیمایی اعتراضی آنها برای ۵ برابر شدن دستمزدهایشان برای ما هم طبقه ایها و هم سرنوشت های ایرانی آنها جای خوشحالی است و آرزو داریم کارگران در این مبارزه به موفقیت دست یابند. قابل توجه است در حالی که کارگران ترکیه خواهان ۵ برابر



زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

درباره ساعت کار



مبارزه برای کاهش ساعات کار همواره یکی از موضوعات کشمکش و مبارزه بین کارگران و سرمایه داران و دولت‌های آنها بوده است. کاهش ساعت کار برای کارگر به معنای دفاع از موجودیت انسانی‌اش، جلوگیری از فرسودگی جسم و روحش و بهره‌مندی از امکانات موجود اجتماعی، رسیدگی به خانواده و فرزندانش و در یک کلام به معنای دفاع از حرمت انسانی و اجتماعی‌اش است. امروز پیشروترین بخش طبقه کارگر جهانی پرچم ۳۵ ساعت کار در هفته را در دست دارد و صحبت از کوتاه‌تر کردن آن هم مطرح است. راهی که تا به حال طبقه کارگر برای کاهش ساعت کار پیموده کشمکش سخت و خونینی است که از روز کارهای ۱۵ و ۱۸ ساعته تا به امروز ادامه داشته است. مبارزه کارگری در ایران هم مبارزه طولانی‌ای در این عرصه را پشت سر دارد و درخشانتترین صفحات این مبارزه را در قیام سال ۵۷ شاهد بودیم که کارگران ایران با نیروی اعتراضشان ۴۰ ساعت کار در هفته و ۲ روز تعطیلی پی در پی را در خیلی جاها به کرسی نشانند.

جمهوری اسلامی و سرمایه داران ایمن دستاورد را مورد حمله قرار دادند آخرین لایحه قانون کار رسماً ۴۴ ساعت کار در هفته را بر رسمیت شناخته اما هر جا که زورشان رسیده بیشتر از این سطح را هم به بخشهای مختلف کارگران تحمیل کرده اند. در ده سال گذشته این مبارزه همچنان ادامه داشته و هنوز هم در مبارزات جاری کارگری ادامه دارد.

سوال اساسی در این عرصه این است که ساعت کار چقدر باید باشد؟ چگونه و بر چه اساسی باید ساعت کار روزانه و هفتگی کارگر را تعیین کرد؟ و مبارزه امروز طبقه کارگر حول چه شعارهای باید متمرکز بشود؟

پاسخ به این سؤالات بسته به اینکه کجای جامعه ایستاده باشید و بر اساس منافع و موقعیت طبقه سرمایه دار یا کارگر متفاوت است.

تا آنجا که به سرمایه دار برمیگردد، اساس قضیه بر این استوار است که باید هرچه بیشتر از کارگر کار کشید و به این وسیله سود هرچه بیشتری را به جیب زد البته برای سرمایه دارها این حدو ثغوری هم دارد، از جمله اینکه بالاخره نباید ساعت کار طوری باشد که کارگر بتواند تمهید قوایی بکند، استراحتی نداشته باشد و به خانواده‌اش برسد تا فرزندان تازه‌تری برای کار آینده پرورش بدهد. غیر از این مانع دیگر سرمایه دارها نیروی مبارزاتی کارگران و تعادل قوای مبارزاتی است که سرمایه دار را وادار میکند به سطح معینی از ساعت کار رضایت بدهد. ۴۴ ساعتی که امروز جمهوری اسلامی اعلام کرده، به این معنا است که طبقه سرمایه دار و دولتش در این زمان اینقدر زورش میرسد کار از گرده کارگر بکشد. این برای کارگر عملاً به این معنا است که صبح از کله سحر از خواب بلند شده، راه بیافتد برود سرکار و شب برگردد. به این معنا است که ۶-۵ روز در هفته، ۱۱ ماه از سال، ۲۵-۳۰ سال از عمر

مفیدی که کارگر میتواند داشته باشد، به همین ترتیب سپری بشود. ناگفته پیداست این قانون کار و ساعت کار برای کارگر هیچ حقی را در جامعه برسمیت نشناخته و او را فقط محکوم به کار کردن و جان کندن پای دستگاها و توی چهار دیواری کارخانه کرده است. فلسفه ساعت کار برای کارفرما در این خلاصه میشود که کارگر برایش جزیبی و زائده‌ای از دستگاها پیش است، و عملاً نقدر که استراحتی بکند و توی خونه‌اش، خودش را بازتولید کند، کافی است!

کارفرما و سرمایه دار نه این نیازها و حقوق انسانی، و نه آدم بودن کارگر را قبول ندارند و عدد و رقمی هم که برای ساعت کار به آن میرسند از این موضع است. کل این فلسفه از بنیادش مورد اعتراض کارگر است. ما میگوئیم کارگر باید مثل همه شهروندان دیگر در تولید شرکت کند و بتواند برود دنبال تمام نیازهای بشری، استعدادهايش را ارتقاء بدهد، فراغت و امکان استفاده از همه نعمات ساخته دست خودش را داشته باشد و از زندگیش لذت ببرد.

بر این اساس از نظر کارگران میزان ساعت کار چگونه باید تعیین بشود؟ ما میگوئیم اساساً باید همه آحاد جامعه که قادر به کار هستند در امر تولید اجتماعی شرکت کنند، این نعلمی که اینطور قرار گرفته که عده‌ای همه عمر جان بکنند و عده دیگری از ما حاصل کار و رنج آنها دنبال رشد استعدادها و لذات زندگی باشند باید بهم بخورد. در چنین وضعیتی سطح تولید اجتماعی، سطح تکنولوژی و امکانات جامعه از ابزارها و نیروهای طبیعی و جاده‌ها را در نظر بگیرید، خیل عظیم بیکاران که سرمایه دارها برای حفظ سودهايشان آنها را خارج از حیطه تولید نگهداشته‌اند، دستگاه عظیم سرکوب، بوروکراسی، سیستم تحمیل مذهبی و همه دم و دستگاه انگلی بورژوازی را و کل طبقه بورژوا را هم در نظر بگیرید، با

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

بکار افتادن همه امکانات موجود و دست بکار شدن آحاد اجتماعی که قادر به کار هستند، ساعت کار لازم برای هر کارگر جهت تولید نیازهای جامعه خیلی کمتر از ۴۴ ساعت اعلام شده سرمایه داران خواهد بود. در همین ایران امروز که یک کشور پرجمعیت محسوب میشود اگر همه افراد آماده بکار را محاسبه کنیم، و اگر سطح تکنولوژی و امکانات جامعه را اندازه بگیریم که بسیار پیشرفته تر از وقتی است که کارگران پرچم ۴۰ ساعت کار در هفته را بلند کردند، و اگر ببینیم که چه جمعیت عظیمی در پرتو وجود نهادهای سرکوبگر، بوروکراسی و سیستم مذهبی از کرده کارگر زندگی میکنند، آنوقت خارج از تعادل قوای معینی که بالاخره شعارهای متناسب با خودش را در دستور کار کارگر میگذارد، کارگران میتوانند با حساب دو دو تا چهار تا نشان بدهند که میشود خیلی کمتر از ۴۴ ساعت قانون کار رژیم، کار کرد و زندگی بهتری هم داشت.

شاید یک نمونه به اندازه کافی گویا باشد. الان در تمام دنیا بکارگیری تکنولوژی پیشرفته تر برای سرمایه دارها به معنای بیکاری کارگران در ابعاد بسیار گسترده است. با هر گام پیشرفت دانش بشری خیل عظیمی از کارگران بیکار میشوند تا سود سرمایه دارها کاهش پیدا نکند و بیشتر شود، در حالیکه برای ما کارگران، رشد تکنولوژی یعنی اینکه اگر کارها آسانتر و سریعتر میشود پس باید کارگرها ساعات کمتری کار کنند و بتوانند از این پیشرفت اجتماعی، زندگی انسانی تری در همه وجوه اجتماعی پیدا کنند.

در مقابل خواست کارگران برای ساعت کار کمتر بلافاصله بورژوازی و دولتش و اعوان و انصارش استدلال می آورند که با کار کمتر کارگر "مملکت نمیچرخد، خرج دولت، ارتش، دم و دستگاها عریض و طویل و مقامات و کارکنان دولتی و وابستگانش تا مین نمیشود!" و البته کارگران با استدلالهای دیگر هم گوش - هایشان پر است، مثل اینکه "کارگران باید بیشتر کار کنند تا به استقلال اقتصادی برسیم، تا از مملکت بغل دستی

عقب نیافتیم، تا بتوانیم قدرت برتر بسازیم" و یا از این هم بیشترانه تر اینکه میگویند "کارگران اگر درکشورهای تحت سلطه ساعت کار کمتر و مزد بیشتر بخواهند، آنوقت سرمایه دارهای کشورهای پیشرفته سرمایه هایشان را برنمیذارند بیایند کارخانه راه بیندازند!"

پاسخ ما کارگران در مقابل این استدلالهای پوچ و مسخره سرمایه دارها و نوکران آنها روشن است، کسی ازتون خواسته که باید خرج ارتش و دم و دستگاه سرکوب و خیل عظیم مفت خورها را بدهید؟ کی گفته که باید سود شما و خرج زندگی انگلیتون از کار و رنج و خون دل کارگر تا مین بشود؟ کی گفته که حتما شما باید اونجا بنشینید و اول حساب خرجهای خودتان را بکنید و بعد بر آن اساس ساعت کار کارگر را تعیین کنید؟! ما کارگران معیارهای خودمان را برای تعیین ساعت کار داریم، اگر با این ساعت کار خرج دولتتان و دم و دستگاهتان تا مین نمیشود، پس چرا زحمت را کم نمیکنید؟ گورتان را کم کنید تا کارگران نشان بدهند که میشود این جور دیگری زندگی کرد. در یک کلام بحث بر سر انقلاب کارگری است. برای سرمایه دارها و نظم حاکمان مساله نه منفعت عامه و رفع مایحتاج و نیازهای جامعه بلکه مساله تنها سود و سودشان است که به سراغ ساعت کار میروند. و برای ما کارگران هم پاسخ نهایی مان حکومت خودمان است که "انسان"، زندگی، حرمت و رفاه و خوشبختی اش تنها معیار حاکم بر آن است.

بنابراین، ناگفته پیدا است که ما مخالف ۴۴ ساعت کار در هفته، اعلام شده در لایحه قانون کار جمهوری اسلامی هستیم. الان چند سال است که پیشرو - ترین بخش طبقه کارگر جهانی - درکشور آلمان و چند کشور دیگر - پرچم ۳۵ ساعت کار را در دست گرفته اند. ما هم با توجه به تعادل قوای فعلی و سابقه و مبارزه کارگری در سراسر جهان در این زمینه خواهان این هستیم که طبقه کارگر ایران هم مطالبه کاهش ساعت کار تا

۳۵ ساعت در هفته را در خواسته های خویش بگنجاند و همه نیر و توان مبارزاتیش را همپای صف پیشرو کارگران جهان برای تحقق این خواست بکار بگیرد. دلیلی ندارد که این شعار و هر شعار مبارزاتی دیگری که بخش پیشرو کارگری مطرح میکند، توسط همه بخشهای کارگری دنیا، در کشورهای سطح تولیدی در آنجا عقب مانده تر هم که باشد بدست گرفته نشود.

ممکن است اینطور استدلال شود که "شعار ۳۵ ساعت کار برای مبارزات کارگری ایران زود است!" و یا "در حالیکه حول ۴۰ ساعت کار که در قیام مطرح شد هنوز مبارزه کارگری قدرتمند و متحدی شکل نگرفته، سازمان دادن مبارزه برای ۳۵ ساعت کار شدنی نیست!" این یک استدلال غلط و وارونه است. طرح شعار ۳۵ ساعت در هر نقطه جهان که باشد، نشانه یک سطح شعور، آگاهی، توقع و سطح مبارزاتی طبقه کارگر در سراسر جهان است. هیچ دلیلی ندارد که کارگران ایران، در راه دست یابی به ۳۵ ساعت کار ابتدا ۴۰ ساعت کار در هفته را پشت سر گذاشته باشند. این طبیعی است که کارگران آگاه و کمونیست در هر مبارزه ای برای هر اندازه کاهش ساعت کار و برای تحقق ۴۰ ساعت کار فعالانه شرکت میکنند و آن را قدمی در راه بهبود زندگی کارگران میدانند. اما در عین حال پرچم ۳۵ ساعت کار را در دست میگیرند و بیشترین نیرو را برای تحقق این خواست و از جمله از دل همین مبارزات موجود بسیج میکنند. روشن است که فاصله بین "خواست" و "اعلام شعار ۳۵ ساعت کار" تا تحقق و به کرسی نشاندن آن راهی است که باید کارگران پیشرو و رهبران کارگری آن را تبلیغ کنند، حکمتش را توضیح بدهند و آن را به یک شعار همه گیر تبدیل کنند.

در رابطه با ساعت کار روزانه کارگران نکات دیگری وجود دارد که لازم است روی آنها مکت کنیم.

اولین مساله وقت ایاب و نهاب است ما خواهان این هستیم که مقدار وقتی که کارگر صرف ایاب و نهاب یعنی رساندن

خودش به کارخانه و بالعکس برگشتن به خانه اش میکند، جزو ساعت کار محسوب شود. تا آنجا که به سرمایه داران مربوط میشود آنها لحظه ای که کارگر کارتتش را میزند - وارد کارخانه میشود و از آن بیرون می آید را - جزو ساعات کار - حساب می آورند. در حالیکه کارگر صبح اول وقت که پایش را از خانه بیرون میگذارد از آن لحظه وقتش در اختیار کارفرما است تا وقتی که دوباره شب آخر وقت به خانه اش برمیگردد. در این مدت زمان، کارگر حالا در اتوبوس باشد و یا در راه رفتن و برگشتن به کارخانه و یا در خود کارخانه مشغول کار باشد، کاری برای خودش انجام نمیدهد. همه اینها، وقت، انرژی، نیرو و عمری است که کارگر برای سرمایه دار به مصرف میرساند.

به این ترتیب میبینید که بدون احتساب وقت ایاب و نهاب و مسایل دیگری که به آن اشاره خواهیم کرد، در واقع زمان کار بیشتری نسبت به ۴۴ ساعت اعلام شده خودشان هم رسماً به کارگران تحمیل میکنند. اینجا خوب است که اشاره ای هم به شوراها ی اسلامی بکنیم دار و دسته شوراها ی اسلامی با طرح این لایحه قانون کار شروع به عوامفریبی پیش کارگران کردند که این قانون کار از قانون کار شاهنشاهی ساعت کار کمتری را برای کارگران تعیین کرده است. این یک استدلال پوچ و مسخره است. قانون کار رژیمی که کارگران برعلیه اش قیام کردند و سرنگونش کردند، نمیتواند به هیچ وجه معیار قرار بگیرد. کارگران خودشان کمی که قدرتشان را داشتند، فوراً ۴۰ ساعت کار در هفته را به کرسی نشانند. به علاوه هر کارگری با حساب سرانگشتی و محاسبه کل وقتی که روزانه برای کارفرما صرف میکند، میتواند به این نوکران کارفرما نشان بدهد که همان ۴۴ ساعت هم یک ادعای مسخره است. برگردیم سر اصل موضوع، ما خواهان این هستیم که علاوه بر اینکه کارفرما موظف است برای رفت و برگشت کارگران به کارخانه سرویس ایاب و نهاب تامین کند، وقت رفت و برگشت باید جزو ساعات

کار محسوب شود. برای این کار میشود براحتی یک میانگین از فاصله زمانی رسیدن کارگران از نقاط مختلف شهر به کارخانه را حساب کرد و آن را رسماً جزو ساعت کار قرار داد. کارگران در بعضی از مبارزاتشان خواهان دریافت وجهه معینی بابت وقت ایاب و نهابشان از کارفرما شده اند. ما فکر میکنیم این خواسته به معنی پذیرفتن یک اضافه کاری اجباری کارفرما از طرف کارگران است. یعنی اینکه کارگر هر روز مجبور است، عملاً چند ساعت برای کارفرما اضافه کاری کند تا خودش را به کارخانه برساند و برگردد. در چنین مواردی هم باید خواستار این شد که زفت و برگشت جزو ساعت کار محسوب بشود.

علاوه بر این ما خواستار این هستیم که وقت استراحت فواصل کار، وقت صرف غذا و وقت استحمام نیز جزو ساعات کار باشد. اگر کارگر در فاصله کار نیاز به تمديد قوا برای ادامه کار دارد، وبعناز کار باید از لحاظ تمیزی و سر و وضع خودش به حالتی برگردد که پایش راتوی کارخانه گذاشته، به این لحاظ خیلوسی طبیعی است که همه اینها باید جزو ساعات کار به حساب بیاید.

مساله دیگر تحمیلات مذهبی است، در لایحه قانون کار ماده ای گنجانده شده که ۴۰ دقیقه برای صرف نهار و نماز تعیین کرده اند. این یک بحث کاملاً ارتجاعی و اسلامی است، نماز را به نهار چسبانده اند تا همانقدر ضروری نشانش بدهند و آن را جزو ما بحتاج ضروری انسانی محسوب دارند. باید هر جور موضوعات مذهبی از قانون کار جدا بشود و اگر تناقضی هم بین نین و نماز خواندن و ساعات تولید بوجود می آید، همانطور که هزار و یک جور دیگر زندگی کارگر را به خاطر تولید پس و پیش کرده اند، یک بار هم دین تخفیفهایی را برای پیروانش قایل بشود درعین حال حذف این موضوعات مذهبی دست کارفرماها را مینندد که احتمالاً به بهانه نوشته شدن در قانون بخواهند نماز اجباری را هم به کارگران تحمیل کنند.

اینجا میرسیم به مساله "اضافه کاری"

در آخرین پیش نویس لایحه قانون کار، اضافه کاری چه بصورت داوطلبانه و چه بصورت اجباری صریحاً برسمیت شناخته شده است. اجازه بدهید بندهای مربوط را عیناً ذکر کنیم، در ماده ۵۸ گفته شده که در شرایط عادی ارجاع کار اضافی به کارگر با شرایط زیر مجاز است:

الف - موافقت کارگر

ب - پرداخت ۴۰ درصد مزد اضافه بر مزد هر ساعت کار عادی، این بند یک تبصره هم دارد که اضافه کاری بیشتر از ۴ ساعت نباید باشد. در ماده ۵۹ گفته شده: ارجاع اضافه کاری با تشخیص کارفرما به شرط پرداخت اضافه کاری و برای مدتی که در رابطه با اوضاع و احوال زیر ضرورت دارد، مجاز است. این اوضاع و احوال عبارتست از جلوگیری از حوادث قابل پیش بینی، اعاده فعالیت کارگاه در صورتیکه فعالیت مذکور به علت بروز حادثه یا اتفاق طبیعی از قبیل سیل، زلزله و اوضاع و احوال غیر قابل پیش بینی قطع شده باشد. این بند قانون کار مثل سرتاپای این قانون ضد کارگری و ارتجاعی است. بنا به مفاد این قسمت قانون کار نه تنها ۴۴ ساعتی که در جاهای دیگرش نوشته شده پوچ و بی اعتبار است، بلکه شرط "موافقت کارگر" در ماده ۵۸ یکی دو سطر پائین تر و در ماده ۵۹ لغوشده است. همه داوطلبانه بودن که در ماده ۵۸ آمده در واقع یک پز و ادای اضافه کاری داوطلبانه است و ماده ۵۹ همه جور و تحت هر شرایطی این قدرت را به کارفرما داده که اضافه کاری را تحمیل کند. حتی آن ۴ ساعت مجاز در ماده ۵۸ هم بی معنی است چرا که در مواقع اضطراری دست کارفرما را برای اضافه کاری تا ۸ ساعت باز گذاشته اند. تمام هنر کارفرما این است که به هم پالکی های خودش در اداره کار تلفنی بزند و به آنها اطلاع بدهد. در این قانون حتی به کارگر امکان و اجازه اعتراض داده نشده، آنها تصریح کرده اند که کارگر موظف است اضافه کاری را به دستور کارفرما انجام بدهد و بعد می تواند اعتراضش را به اداره کار اطلاع بدهد. در هر صورت این تغییری به حال کارگر

نمیدهد، چرا که حتی اگر اداره کار تشخیص بدهد که اضافه کاری لازم نبوده، کارگر کارش را قبلاً انجام داده است. ما اضافه کاری را یک امر کاملاً مضر به حال جسم و روح کارگر، زندگی و سلامت و یک پدیده مضر و مخرب به حال و موقعیت کل طبقه کارگر میدانیم و خواهان این هستیم که هرگونه اضافه کاری در قانون کار کاملاً ممنوع اعلام بشود و کارفرما به هیچ وجه حق ارجاع اضافه کاری به کارگر را نداشته باشد. آخر کارگر حق دارد بپرسد، توی این مملکت اضافه کاری برای چیست؟ نیروی کار کم است؟ مگر همین دیروز نبود که کارگران را هزارهزار از کارخانه‌ها اخراج کردید؟ مگر در آمار رسمی خودتان صحبت از چند میلیون بیکار نمیکنید؟ مگر در برنامه پنج ساله - ثان رسماً نگفته‌اید که نمی‌توانید حتی بهترین حالت حریف نرخ بیکاری شوید؟ برای هر کارگری روشن است که اضافه کاری و آوردن و رسمیت ندادنش در قانون کار چیزی نیست بجز کشیدن هرچه بیشتر کار و سود از گردن کارگر!

اما مهمتر اینکه حتی در صورت ناطلبانه بودن اضافه کاری چرا کارگر، کسی که بهتر از هر کس مضرات بیکاری را بر خودش، زندگی، خانواده اش و آینده اش میفهمد، مجبور میشود به اضافه کاری تن بدهد؟ چرا کارگر بر اساس این قانون کار که مدت زمان ایاب و ذهاب و مدت زمان استحمام و استراحت را جزو ساعات کار محسوب نکرده، به ۴ ساعت اضافه کاری هم تن میدهد که پای دستگاہ بايستد و کار کند؟ اینرا دیگر هم کارگران میدانند، دلیلی ندارد بجز اینکه دستمزدها کفاف زندگی را نمیدهد. در حقیقت با این قانون و این نظمی که گذاشته‌اند دستمزد کارگر را گرو میگیرند تا او را وادار به اضافه کاری کنند. کارگران باید متوجه باشند که تا وقتی اضافه کاری وجود و قانونیت داشته باشد، برای سرمایه داران زمینه و ضامنی است برای اینکه بتوانند دستمزدها را پائین نگهدارند. آنها اضافه کاری را به عاملی تبدیل کرده‌اند که تا در بهبود شرایط زندگی و مبارزه با فقر و ناداری، بلافاصله

و فوراً مبارزه بر سر افزایش دستمزد در دستور کار کارگران قرار نگیرد. این ماده قانون کار بیشرمانه رسماً به کارگر میگوید اگر تورم زیاد است و با این دستمزد زندگی نمیچرخد، برو اضافه کاری بکن! به این لحاظ ما خواهان این هستیم که باید هرگونه اضافه کاری ممنوع اعلام بشود نکته دیگر اینکه، آن ۴۰٪ (چهل درصد) اضافه دستمزد که کارگزاران جمهوری اسلامی برای اضافه کاری در قانون کار منظور کرده‌اند، در واقع پاسخ به خواست‌های قدیمی کارگران است که خواهان این بودند که برای هر ساعت اضافه کاری باید دوبرابر مزد پرداخت بشود. ما میگوئیم، هرچقدر هم که کارگران بخاطر فشار زندگی مجبور به اضافه کاری باشند و در این صورت خواهان دستمزد ۲ برابر بشوند، آنجا که صحبت از قانونی کردن و رسمیست بخشیدن به اضافه کاری باشد باید مصرانه خواهان ممنوعیت کامل اضافه کاری بشوند. کارگران نباید اجازه بدهند که بورژوازی کارفرماها و دولتشان چنین تصویری از کارگر بدهند که گویا اضافه کاری جزیی از شرایط کار و تامین زندگیش است و آن را در قانون جاری بر کشور ثبت کنند. در چنین صورتی یعنی در کشوری که اضافه کاری در قانونش ممنوع باشد، اگر کارگر بدلیل موقعیت اقتصادی مجبور به تن دادن به اضافه کاری شده باشد، حرف ما این است که کارفرما حق ندارد، اجباراً کارگر را وادار به اضافه کاری کند باید دستمزد ۲ برابر به کارگر پرداخت شود و مهمتر از همه اینکه باید دست به کار شد و آن دلایلی که کارگر را وادار به تن دادن به اضافه کاری میکنند، از جمله پائین بودن سطح دستمزدها را رفع کرد.

حال به نکات دیگری مثل کار متناوب شب کاری و انجام کارهای سخت و زیان آور میپردازیم و اول از کار متناوب شروع میکنیم.

قانون کار جمهوری اسلامی، در یکی از مواد خودش، کار متناوب، یعنی کاری را که کارگر نه در ساعات پشت سر هم بلکه در چند نوبت و با فاصله از هم انجام میدهد، برسمیت شناخته است. ماده ۵۳

قانون کار میگوید: "کار متناوب کاری است که در ساعات متوالی انجام نمی‌یابد بلکه در ساعات معینی از شبانه روز صورت میگیرد." و این ماده تبصره‌ای هم دارد، "فواصل تناوب کار در اختیار کارگر است، حضور او در کارگاه الزامی نیست، ساعات کار و فواصل تناوب و کار اضافی نباید از هنگام شروع کار تا خاتمه آن از ۱۵ ساعت در شبانه روز بیشتر باشد. ساعت شروع و خاتمه کار و فواصل تناوب با توافق طرفین و بنا به نوع کار و هدف کارگاه تعیین میشود."

همانطور که ملاحظه میکنید قانون کار رسماً دست کارفرما را باز میگذارد که کارگر را ۱۵ ساعت در روز به کار بکشد در عین حال مزد همان روز کار عادی ۸ ساعته را به او پرداخت کند. این یک حکم آشکارا ضد کارگری است و باید لغو بشود. در فواصل تناوب کار، کارگر چه در کارگاه باشد یا نباشد، کاری برای خودش انجام نمیدهد که آن را از ساعات کار حذف کرده‌اند. کارگر از هنگام خروج از منزلش تا وقتی که برمیگردد، وقت، انرژی و عمرش در خدمت به کارفرما صرف میشود و همه اینها جزو ساعات کار هستند و این ربطی به کارگر ندارد که کارفرما نتواند کارش را در این ساعات تنظیم کند.

در این ماده قانون کار حتی مشخص نشده که از آن ۱۵ ساعت مقرر که خودشان گفته‌اند، چقدرش کار باید باشد و چقدرش فاصله تناوب کار و به این ترتیب عملاً رسماً دست کارفرما را برای کشیدن کار شاق و طولانی از کارگر باز گذاشته است. الان در ایران کارهای زیادی هست که علی‌الخصوص بدلیل سطح تکنیک عقب افتاده، این شیوه کار در آنها رایج است و بخش وسیعی از کارگران مثلاً در ناوایی‌ها و کوره‌پزخانه‌ها مجبور به تحمل روز کارهای طولانی هستند. ما خواهان این هستیم که کار متناوب باکیا لغو بشود و کارفرماها برای این نوع کار یا ۲ شیفت کارگر استخدام کنند و یا اینکه سطح تکنیکی کارگاهشان را بالا ببرند. معلوم است که تا چنین قانون و نظمی سر کار باشد که استثمار کارگر را

در چنین ساعاتی و با چنین دستمزدهایی برای کارفرماها مجاز بدانند، آنها خود بخود تن به تغییر شرایط و امکانات تولیدی نمیدهند. اما جنبه ضد کارگری این ماده قانون کار به همین جا خاتمه پیدا نمیکند. گنجانیدن این ماده هرچند که موضوعیتش را از کارگاههای معینی گرفته باشد، عملاً حتی دست کارفرماها در مراکز صنعتی را هم باز میگذارد تا هر وقت دلشان خواست، چنین شرایط وحشیانه‌ای را پیش بکشند و روز کار را کش بدهند. به این لحاظ هم بایست خواهان لغو این ماده از قانون کار و مانع هرگونه انجام کار متناوب باشیم.

و اما در مورد شب کاری، ما معتقدیم هرگونه شب کاری باید ممنوع اعلام بشود مگر در رشته‌های استثنائی که انجام آنها برای جامعه حیاتی و ضروری باشد و نشود از آن صرف نظر کرد. الان شب کاری به وسعت در رشته‌های مختلف تولیدی جریان دارد و قانون کار جمهوری اسلامی هم آن را بعنوان یک امر عادی و مثل کار روزانه کارگر قلمداد کرده و تنها در یکی از مواد قانون کار گفته شده که دستمزد کارگر در شب باید ۳۵٪ (سی و پنج درصد) بیشتر باشد. شب کاری برای سلامتی جسم و روح کارگر مضر و مخرب است و برای کارگزار هر لحاظ و از جمله از نظر اجتماعی و محیط خانوادگی پیامدهای زیان باری دارد. کار شبانه علاوه بر اینکه وقت استراحت طبیعی انسانی را از کارگر سلب میکند و اجازه نمیدهد در اوقاتی که همه اعضای خانواده دور هم جمع هستند، در اوقاتی که مراد و رابطه طبیعی بین آدمهای اجتماع ممکن است، کارگر به فعالیتهای اجتماعی و نیازهای اجتماعیش برسد، علاوه روز او را هم به هدر میدهد و او را وادار میکند که در این اوقات به استراحت بپردازد.

به این لحاظ معتقدیم که کار شبانه باید غیر مجاز اعلام بشود و در موارد نیازهای حیاتی جامعه، فشار کار شبانه بر کارگر را نه با افزایش دستمزد، بلکه با اصل قرار دادن سلامتی کارگر و با ساعات کار کمتر باید جبران کرد. فی‌المثل میشود ۷۵٪ (هفتاد و پنج درصد)

کار شبانه را مساوی کار روز به حساب آورد.

آخرین مساله‌ای که میخواهیم به آن بپردازیم مساله کارهای سخت و زیان آور است. در قانون کار برای کارهای سخت و کارهای زیرزمینی ۳۴ ساعت کار در هفته را تعیین کرده‌اند. ناگفته پیداست برای کارگران کمونیست که پرچم ۳۵ ساعت کار در هفته را در دست دارند انجام کار ۳۴ ساعته در شرایط شاق و دشوار و زیان‌آور اپدا قابل قبول نیست. ۳۵ ساعت، برای ما کارگران حداکثر زمان کار را تعیین میکند و معلوم است در محیط و شرایطی که هر ساعت کار در آنجا برای جان و سلامتی کارگر خطر وجود دارد ساعات کار باید خیلی کمتر باشد. چیزی که از همین اول باید به آن اشاره کرد اینست که از نظر کارفرماها و دولتشان و قانون کار آنها، کار زیرزمینی و کارهای خطرناک بالاخره باید انجام بشود. در حالیکه هرگونه کاری که برای جان کارگر مهلک و خطرناک باشد باید حذف بشود و هیچ کس حق نداشته باشد کارگر را حتی برای یک ساعت به داخل تونلی که خطر ریزش دارد و یا به جاهایی با شرایط مشابه بفرستد. در مورد کار سخت و زیان‌آور، سوال اینست که این نوع کارها، چه هستند؟ در لایحه قانون کار این مساله مسکوت گذاشته شده و تعیین این نوع کارها را به یک کمیسیون از کارفرماها و نمایندگان وزارت کار که در آینده تشکیل میشوند سپرده‌اند. در جایی که حتی آمارهای دولتی گویای کشته و مجروح شدن و از کار افتادگی هزار هزار کارگران در قتلگاههای محل کار است، حضرات، کارگر را به این حواله داده‌اند که یک عده آدم مشکوک، در آینده‌ای نامعلوم خواهند نشست و تصمیم میگیرند که کدام کارها خطرناک به حساب بیایند و حداکثرش در بدترین و خطرناک‌ترین شرایط، باز کارگر باید ۳۴ ساعت کار کند!! اینها جانیان بالفطره‌ای هستند که جان و هستی کارگر را بازچه سود پرستی خودشان کرده‌اند.

در این مورد مهمترین مطالبه ما این است که در قانون کار یک مرجع منتخب

کارگران برسمیت شناخته بشود که این مرجع با بررسی‌های دقیق و لازم تعیین کند که انجام کدام کارها سخت و به چه میزان برای جان و سلامتی کارگر مضر و زیان آور است. و به همین نسبت فوراً و بلافاصله از ساعات کار کارگر کم بشود. بعلاوه باید شرایطی فراهم بشود که در چنین کارهایی کارگر مدت زمان معینی مشغول به کار باشد. فی‌المثل بعد از ۱۰ سال کار در معدن این امکان برای کارگر فراهم بشود که در یکی، دو سال آخر تخصصی را ببیند و بعد از آن مقطع کارش را عوض کند و امکان شرایط بهتری از کار و زندگی در اختیارش قرار بگیرد. حتی با ساعات کار کمتر و مناسب نباید کارگری مجبور باشد مثلاً ۳۰ سال عمرش را زیرزمین و توی معدن‌ها کار کند، چرا که در شرایط دشوار حتی با ساعات کار کمتر نمیشود عواقب آن را کاملاً حل کرد و در صورت تعویض کار، نباید هیچ آسیبی به دستمزد و دریافتی کارگر وارد بشود.

رفقای کارگر!

پرچم ۳۵ ساعت کار در هفته امروز در سطح جهانی نشانه سطح پیشروی از حق طلبی، آگاهی و سطح توقع کارگر از زندگی و حرمت انسانی خودش است، این شعاری است که باید در دستور مبارزه طبقه کارگر ایران هم قرار بگیرد و اعتراض کارگری در ایران همگام با پیشروترین بخش طبقه در آن گوشه دنیا حرکت کند. در زمینه ساعت کار هم کارگر به همان میزانی به خواست‌ها و مطالباتش دست پیدا میکند که حقوق خودش را بشناسد و شعارها و مطالباتش را بر عمیق‌ترین سطح آگاهی طبقاتی و عزم استوارش برای به زیر کشیدن حکومت سرمایه داران استوار کرده باشد.

زنده باد ۳۵ ساعت کار در هفته!



اوژن پوتیه



انقلابی

انقلابی،

نام دیگرش انسان است
 که دیگر برده پول نیست،
 که جز از حق اطاعت نمی‌کند،
 که با اعتماد گام برمیدارد
 چرا که خورشید علم و آگاهی
 از افق سرخ برخواهد خواست.

در برابر تو، فقر وحشی
 در برابر تو فشار بردگی

انقلابی عزم میکند

با تفنگی آماده شلیک!

میتوان او را در باریک‌دها دید
 که با رفا گام میزند.

میخندد به مسخره میگیرد
 در حالیکه جانش در خطر است
 در سوسوی نگاهش، مصمم

با درخشش اندیشه شعله میگیرد
 ... با مبارزه‌اش برای کمون
 او میدانست که زمین یکی است

که نباید تقسیمش کرد
 که طبیعت سرچشمه‌ایست

و ثروت سرمایه‌ای که

هرکس حق دارد از آن بهره برد.

او ماشینی را باز میفروشد
 او نمیخواهد دیگر کمر خم کند
 در بخار مداوم، در کار

چرا که استثمارگر

از یک وسیله نجات
 ابزاربردگی میسازد.

او در برابر طبقه اربابان
 او جنگی صغی میکند
 جنگی که نهایی ندارد

تا زمانیکه

در زیر این چرخ سپهر
 کسی ثروت می‌اندوزد
 بی آنکه کار کند
 و کارگری گرسنه است.
 به بورژوازی قوت انگیز
 او دیگر نمیخواهد سودی دهد
 چند میلیون در تمام سال
 بروی شماست

بر روی گوشت شما
 که چنین تکه تکه میکند

چنین سودی را

کارگران، معدنچیان، دهقانان
 او میفهمد، مادر دوست داشتنی ما
 سیاره‌ای که شکوه میکند

از حاکمیت فردی

او میخواهد جهانی را

بگونه‌ای سازمان دهد
 تا از شیر جانش

عدالتی جهان-گستر جاری شود.

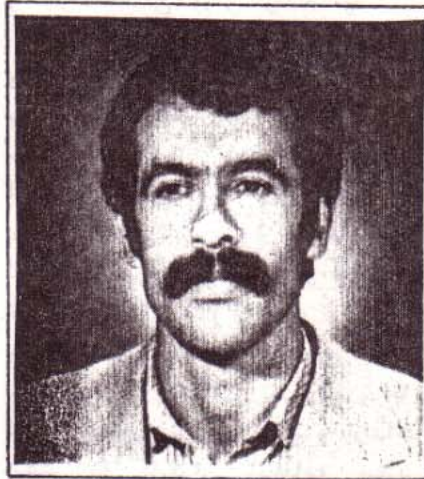
گرامی باد یاد

رفیق غلام حق بیان

مقاومت قهرمانانه رفیق غلام حق بیان در سال ۶۶ در سیاه چالهای رژیم در شهر سنندج، زبانزد همه مردم بود. فشار و شکنجه رژیم و مزدورانش نتوانست روحیه انقلابی این مبارز کمونیست را در زندان در هم بشکند. او علیرغم شکنجه و آزار، چند حرکت اعتراضی زندانیان را نسبت به وضع زندان سازماندهی نمود و به این ترتیب نفرت و بیزاری عمیقش را نسبت به این نظام پر از محنت و حاکمان اسلامی آن و عشق و اعتقادش به کمونیسم و حکومت کارگری را به نمایش گذاشت.

چهره غلام نمونه عزم راسخ یک نسل از انسانهایی است که سر تا پای وجودشان اعتراض به این نظام و کوشش و مبارزه برای برپایی حکومت کارگری و آزادی و برابری است. آری غلام جزو این نسل از انسانها بود و زندگیش مبارزه برای رهایی بود.

اگر بخواهیم یادی از این رفیق عزیزمان بکنیم، باید به زندگیش بنگریم و زمینه های رزمندگی و مبارزه را در جریان زندگی او ببینیم. غلام فرزند یک خانواده کارگری شهر سنندج بود. ۳۶ سال پیش متولد شد و فقر و نداری وی را از سن ۶ سالگی روانه بازار کار نمود و تحت عنوان شاگرد به گچکاری و جگر فروشی پرداخت. علیرغم علاقه زیادی که به مدرسه و تحصیل علم و دانش داشت، فقط موفق شد تا سوم راهنمایی درس بخواند و تعطیلات سالهای تحصیلی را هم ناچاراً کار میکرد. وی سپس به استخدام ارتش درآمد و چند سال در آنجا کار کرد. وقتی که او



به مرور دنیای پیرامونش را بیشتر شناخت، در مقابل دستورات و قوانین سرکوبگرانه ارتش شروع به سرپیچی نمود در این رابطه چند بار بازداشت و زندانی گردید. بخصوص وقتی که ارتش رژیم پهلوی برای دفاع از حاکمیت استثمارگران به ظفار حرکت نمود، غلام حاضر نشد به آنجا برود و در سرکوب انقلابیون شرکت نکرد.

رفتار متین و آرام غلام، دلسوز بودنش نسبت به هم طبقه ایهایش و معترض بودنش در ارتش، وی را به رفیقی عزیز و با اتوریته در میان دوستان و آشنایانش تبدیل کرده بود.

سال ۵۷ هنگامیکه اعتراضات و مبارزات کارگران و مردم محروم، رژیم شاه را به لرزه در آورده بود، غلام صف ارتش را ترک کرد و در شهر سنندج به مبارزات وسیع توده های مردم پیوست. غلام از آن هنگام به بعد بیش از پیش به فعالیت سیاسی پرداخته و در مبارزات فعالانه شرکت میکرد. پیروزی قیام ۵۷ برای او نیز مثل

گرامی نادیداد جانباختگان راه سوسیالیسم



هر انسان زحمتکش و آزادیخواهی درس و تجربه زیادی در بر داشت و زمینه مناسبی برای ادامه فعالیت مبارزاتی او فراهم کرده بود و در این راستا بود که به جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب شهر سنندج پیوست و در فعالیت آن شرکت کرد. او از فعالین یکی از بنکه های شهر برای اعمال حاکمیت مردم بر شهر بود و همچنین مسئول آموزش نظامی بنکه های "گله خان" و "بردشت" بود.

سال ۵۹ هنگام بیورش رژیم اسلامی سرمایه به شهر سنندج، غلام همراه با مردم و نیروی پیشمرگ در جبهه های مختلف جنگید. بعد از اشغال شهر توسط نیروهای رژیم، او به پیشمرگان پیوست و بعد از مدت کوتاهی، به تهران رفت و برای چند ماه در آنجا به فعالیت سیاسی پرداخت.

غلام در پاییز ۵۹ مجدداً به صفوف تشکیلات علنی کومه له پیوست و در ناحیه سنندج سازماندهی گردید. در این دوران او در چندین عملیات علیه نیروهای جمهوری اسلامی و در گشت های سیاسی - تبلیغی پیشمرگان فعالانه شرکت کرد. در زمستان سال ۶۰ برای مدت یکسال جهت مأموریت به منطقه پیرانشهر رفت و در آنجا هم وظایفش را بخوبی انجام داد. سال ۶۲ مجدداً به ناحیه سنندج برگشت و در گردان شوان سازماندهی گردید و در اکثر فعالیت های این گردان در مناطق سارال و چم شار فعالانه شرکت کرد.

پاییز ۶۲ به مدت ۵ ماه همراه یکی از واحدها در اطراف شهر سنندج به مأموریت رفت و سپس در سالهای ۶۳ و ۶۴ فرماندهی

گرامی باد یاد

رفیق کریم محمدنیا!



به رفیقی صمیمی برایشان تبدیل شده بود.

سال ۶۳ کریم به صفوف پیشمرگان پیوست و در این عرصه نیز چون

و اعتراضات آن دوران شرکت نمود. کریم با درد و محنت آشنا بود و از آنجا که خود را با سیاستها و اهداف کومه له نزدیک حس میکرد، در سال ۵۹ به هواداری از کومه له پرداخت و از سال ۶۱ بصورت تشکیلاتی شروع به فعالیت کرد. در این دوره کریم در شهرهای خارج کردستان کار میکرد و گرچه برای تامین معیشت مجبور بود به کارهای مختلفی بپردازد اما از هر فرصتی برای نزدیکی و ارتباط بیشتر با کارگران استفاده میکرد و از کمونیزم و رهایی بشر و حکومت کارگری با آنها صحبت میکرد و

رفیق کریم محمدنیا مشهور به کریم خوش قشلاق سال ۴۵ در خانواده ای زحمتکش در روستای خوش قشلاق واقع در منطقه فیض الله بیگی سقز چشم به جهان گشود. وضع خانواده اش طوری بود که نتوانست بیشتر از ۷ کلاس درس بخواند او چه به هنگام تحصیل و چه بعد از آن همراه خانواده اش به کارکردن میپرداخت و در سن ۱۴-۱۵ سالگی برای کارگری روانه شهرهای خارج کردستان شد. قیام شکوهمند سال ۵۷ بانگ اعتراض کریم را هم به فقر و ستم و نابرابریهای موجود در جامعه بلند کرد و در مبارزات

شد، اما خاطره ۶ سال های فعالیت و مبارزه ۶ غلام، انسان دوستی و مقاومت سر سختانه اش در زندان، یاد عزیزش را در دلهایمان زنده نگه میدارد و ما را تا رسیدن به آرزوی غلام و تمام جانباختگان کمونیست، تا رسیدن به حکومت کارگری و سوسیالیسم یاری خواهد داد.

یادش عزیزاست و راهش بردوام!



محل استراحتش را کشف و وی را دستگیر کردند. علیرغم اینکه دست غلام به شدت صدمه دیده بود، او را در برابر شکنجه و اذیت و آزار مامورین زندان مقاومت نمود و اقدامات وحشیانه آنها را به منظور در هم شکستن روحیه ۶ انقلابی خنثی نمود و مایه ۶ دلگرمی سایر زندانیان شد.

غلام پاییز ۶۶ هنگام اعزام به بیمارستان با هوشیاری و شجاعت از چنگ مزدوران فرار کرد که متأسفانه بعد از گذشت ۱۵ روز دشمن مجدداً او را دستگیر نمود و سرانجام از آنجا که رژیم به هیچ طریقی موفق نشد وی را به تسلیم وادارد، زبونه در شهریور ماه ۶۷ او را اعدام نمود.

گرچه با اعدام غلام، کارگران و زحمتکشان شهر سنندج و روستاهای اطراف، یار و همدم عزیزی را از دست دادند و حزب ما هم از وجود رفیق و تواناییهایش محروم

یکدسته از پیشمرگان را بعهده گرفت.

غلام تابستان ۶۴ به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد. دلسوزی و جدیت غلام در انجام وظایف محوله، پرکاری و خستگی ناپذیریش، و برخورد مسئولانه به رفقاییش، او را محبوب و مورد اعتماد ساخته بود. همچنین صمیمی بودن با مردم و تبلیغ و فعالیت کمونیستی، رفیق غلام را به چهره ای آشنا و یابوری عزیز در میان زحمتکشان شهر سنندج و مناطق اطراف آن از جمله چم شار- و سارال تبدیل کرده بود.

وی در سال ۶۶ در گردان آریز و در مناطق ژاورود، کلاترزان و کوماسی فعالیت میکرد. در این دوره در چند درگیری و عملیات شرکت کرد و نقش خوبی را ایفا نمود. در تابستان ۶۶ در یک درگیری در منطقه ژاورود دستش به شدت زخمی شد و بعد از مدتی برای معالجه به شهر سنندج رفت که مزرودان

بود. با مردم زحمتکش نیز همینطور بود. دلسوز، متین و آرام و یابری عزیز بود. مردم از نزدیک او را میشناختند و از درد دل‌هایشان برایش صحبت میکردند، از رژیم و ماهیت نظام موجود و از راه‌هایی و... با هم صحبت میکردند. بعد از مدتی کریم در رابطه با مرضی پدر و مادرش به شهر رفت که توسط مزدوران رژیم دستگیر شد و بعد از ۸ ماه اسارت و شکنجه و آزار در زمستان ۶۷ رژیم او را همراه با تعدادی از مبارزین و انقلابیون دربند، اعدام نمود. و به این ترتیب رفیق کریم محمدنیا بعد از چند سال فعالیت و مبارزه در سن ۲۴ سالگی ادامه راهش را به ما سپرد.

با ادامه راهش یادش را گرامی میداریم!



به مرور و با گذشت زمان توانایی‌های بیشتری را از خود نشان میداد. کریم سال ۶۵ در ادامه فعالیت کمونیستی اش به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد. در عرصه مبارزه مسلحانه جسور و رزمنده بود و از توان و استعداد خوبی در این زمینه برخوردار بود و معاونت فرماندهی یک دسته از پیشمرگان را نیز بعهده داشت. در زمستان ۶۶ در فعالیت یک واحد از پیشمرگان گردان ۲۶ در شهر سقز و روستاهای اطراف فعالانه شرکت کرد و چه در عملیاتها و چه در تبلیغ عقاید و سیاستهای کمونیستی در میان کارگران و زحمتکشان منطقه مثل رفیقی جدی و پرکار تاثیر خوبی بر فعالیت واحدشان داشت.

کریم با رفقایاش نزدیک و صمیمی بود، در مواقع ضروری به کمکشان میشتافت و در غم و شادیشان شریک

مبارزی سخت کوش علیه ستمگری و سرکوب با مزدوران رژیم درگیر میشد. وی در گردان چپا سازماندهی شده بود و خیلی زود توانست به رفیقی صمیمی و مورد اعتماد رفقایاش تبدیل شود. او در ماموریت‌های مختلف گردان چپا در مناطق "خورخوره" و "تيله كو" چون پیشمرگی فداکار و جسور شرکت کرد. پس از مدتی کریم بعلت تنگدستی خانواده اش صفوف پیشمرگان را ترک کرد و به شهر بازگشت. این بار وقتی که او میخواست به فعالیت سیاسی و انقلابی در شهر ادامه دهد، از نظر امنیتی غیر ممکن بود و ناچاراً برای بار دوم به صفوف پیشمرگان پیوست و در گردان ۲۶ سقز سازمانده شد.

کریم کارگر معترض به نظام سرمایه داری بود و آگاهانه راه مبارزه را در پیش گرفته بود. وی

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.

۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.

۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.

۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

آدرس آلمان

POST FACH 501722
5000 KOLN 50
W. GERMANY

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND



دستاوردهای قیام بهمن زنده است

فشرده‌ای از اخبار مبارزه و اعتراضات جهانی علیه جنگ

● در روزهای ۲۸ و ۲۹ شهریور ماه یعنی ۴ ماه قبل از پایان ضرب الاجل سازمان ملل به دولت عراق برای تخلیه کویت ملوانان وابسته به سندیکای عمومی کارگران فرانسه (ث.ژ.ت) طی اقدامی مانع حرکت اولین گروههای تقویتی نظامی فرانسه به منطقه خلیج فارس شدند.

● در روز ۲۸ مهرماه بیش از ۱۲ هزار نفر در پاریس در یک تظاهرات ضد جنگ شرکت کردند، هم زمان در ۱۸ شهر آمریکا راهپیمایی برگزار شد. در تظاهرات ۲۰ هزار نفره شهر نیویورک، شرکت کنندگان بر پلاکاردهای خود نوشته بودند "جنگ نفت بوش را متوقف کنید!"

بورژوازی حاکم و مخالفین ضد انقلابیشان تلاش میکنند جامعه جمهوری اسلامی زده را بعنوان دستاورد قیام تبلیغ کنند و به مردم تلقین کنند که انقلاب ثمرهای بجز این ندارد. اما برای کسانی که در قیام بهمن شرکت داشتند و در طول دوران آزادیهای واقعی بعد از آن زندگی کردند و در حیات جامعه نقش ایفا کردند روشن است که این دروغ بزرگی بیش نیست. محصول قیام بهمن آن جامعه آزاد است که در فاصله بهمن ۵۷ تا مرداد ۵۸ بوجود آمده بود. جامعه‌ای که علیرغم حاکم بودن سرمایه داران آزادیهای واقعی را تنفس میکرد. اگر قرار باشد اشکالی در جامعه آن روز پیدا کرد عبارت بود از یک کاسه نبودن قدرت بنفع کارگران و مردم انقلابی و حضور و حاکمیت قوام نیافته سرمایه داران لیبرال و اسلامی هیچ

برای کسانی که در روزهای قیام بهمن در صفوف مردم قیام کرده حرکت میکردند یادآوری روزهای قیام بهمن یادآوری روزهای آزادی و پیروزی است. قیام بعد از یکسال نبرد خونین در روز ۲۲ بهمن با مسلح شدن مردم و حمله مسلحانه به تمام ارکان حاکمیت دولت شاهنشاهی، حاکمیت مردم را رسماً اعلام کرد. روز ۲۲ بهمن روز سرنگونی رژیم شاه و روز استقرار حکومت مردم بود. حکومتی که روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا روز ۲۸ مرداد ۵۸ طول کشید.

در روز ۲۸ مرداد ۵۸ تعرض وسیع و مسلحانه جریان بورژوازی اسلامی حاکم بر علیه مردم رسماً با لشکرکشی به کردستان آغاز شد. این تعرض علیه پیشرویهای کارگران و زحمتکشان، خلع سلاح آنها و استقرار کامل حاکمیت ارتجاعی بورژوازی در ایران بود. حاکمیتی که در تمام طول ۱۲ سال گذشته ادامه یافت.

۱۵

۱۸

طول موجها و ساعات بخت صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب ایران را به اطلاع همه برسانید.



صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات بخت: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر
ساعات بخت شب تا پنجشنبه ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

زنده باد سوسیالیسم!